
عملکرد گذشته حوزه‌های کلان

◀ فصل اول: جمعیت

◀ تصویر عملکرد گذشته

۱- روند افزایش حجم و رشد جمعیت

جمعیت ایران در طی سالهای (۷۵ - ۱۳۳۵)، $\frac{3}{2}$ برابر شده است و از رقم ۱۸۹۵۵ هزار به ۶۰۰۵۵ هزار نفر ازدیاد یافته است. در حالی که دو برابر شدن جمعیت در کشورهای فرانسه و انگلیس یک دوره طولانی ۱۲۰ ساله (۲۰۰۰ - ۱۸۸۰) را طی کرده است.

بر اثر دوگانگی کارکردهای اقتصادی، از حدود ۴۱۱۰۰ هزار نفر خالص ازدیاد جمعیت این دوره چهل ساله، ۳۰۸۶۴ هزار نفر یا هفتاد و پنج درصد (۷۵٪) به مناطق شهری و بقیه به نواحی روستایی تعلق دارد. چون سیل مهاجرتها از دل جوامع روستایی و محدوده‌ها و مناطق عقب مانده به مراکز بزرگ اداری - سیاسی استانها به ویژه تهران و محدوده راهبردی و حوزه نفوذ مستقیم آن، لحظه‌ای توقف نمی‌گیرد. در تمامی این مدت کانونهای شهرنشینی کشور همواره از نرخ رشد بسیار بالاتری نسبت به مناطق روستایی برخوردار بوده‌اند. حتی در برخی از مقاطع نظیر دهه (۷۵ - ۱۳۶۵) تفاوت نرخ رشد جمعیت این دو جامعه به بیش از ده برابر رسیده است.

نرخ رشد جمعیت کشور که در دهه (۴۵ - ۱۳۳۵) حدود سه و یک دهم درصد ($\frac{3}{10}\%$) و در دهه بعد دو و هفت دهم درصد ($\frac{2}{7}\%$) بود، در دهه (۶۵ - ۱۳۵۵) با نیل به سطح سه و نه دهم درصد ($\frac{3}{9}\%$) در سال اوج تازه‌ای می‌گیرد، البته با این ویژگی که در کنار تشدید روند باروری زنان، عامل سرریز پناهجویان افغانی به ایران نقش تسریع کننده‌ای در پیدایش این رشد ایفا کرده است.

بر اثر این رشدها، حجم جمعیت در سطح کلان در فاصله سالهای (۷۵ - ۱۳۵۵)، از حدود ۱۸۹۵۵ هزار نفر به ۶۰۰۵۵، در مناطق شهری از ۵۹۵۴ هزار نفر به ۳۶۸۱۸ و در نواحی روستایی از ۱۳۰۰۱ هزار نفر به ۲۳۲۳۷ هزار نفر ازدیاد یافته است.

۲- تحول الگو و نظام استقرار جمعیت

با تشدید آهنگ رشد جمعیت و شدت گرفتن جریان جابه‌جایی‌ها و مهاجرت‌های داخلی، نظام آمایشی و الگوی استقرار جمعیت کشور به تدریج وضعیت متمرکزتری می‌گیرد و تراکم نسبی جمعیت (تمرکز در هر کیلومتر مربع) دستخوش سیر صعودی می‌شود.

تراکم جمعیت که در سال ۱۳۳۵ حدود ۱۱/۵ نفر بود تا سال ۱۳۷۵ به ۳۶/۵ نفر ارتقا می‌یابد. چون جمعیت بیشتری در قطبها و مراکز صنعتی و به طور کلی در دشتها و اراضی خوش آب و هوای نیمه غربی کشور تجمع می‌یابد، و ماهیت بیابانی و نیمه بیابانی بخشهایی از فلات مرکزی جنوب شرقی مجال چندان به شکل‌گیری کانونهای بزرگ جمعیتی به نیمه شرقی کشور جز مشهد و زاهدان و کرمان نمی‌دهد، از این رو، نیمه غربی کشور روز به روز پر جمعیت‌تر می‌شود تا آنجا که در سال ۱۳۷۵، حدود هفتاد و هشت درصد (۷۸٪) از جمعیت کشور را در بر می‌گیرد.

۳- روند شهرنشینی

تشدید روند شهرنشینی و شهرگرایی ناشی از سرریز مازاد جمعیت و نیروی کار مناطق روستایی و نواحی کمتر رشد یافته، به شهرها و کانونهای بزرگ شهرنشینی، بخصوص در سالهای (۷۵ - ۱۳۵۵)، زمینه تشدید آهنگ رشد، توسعه سریع کالبدی شهرهای بزرگ و تغییر نظام اجتماعی زیست شده است. جمعیت شهرنشینی طی دو دهه مذکور با نرخ رشد سالانه‌ای در حد چهار و سه دهم درصد (۴/۳٪) در سال و افزایش از ۱۵۸۵۵ هزار نفر به ۳۶۸۱۸ هزار نفر، باعث پیدایش نگرشها و وجهه نظرهای اجتماعی نوینی در بین مردم در قبال چگونه زیستن و نحوه برخورداری از مواهب و امکانات اجتماعی شده است.

تضادها و ویژگی‌های ساختاری رو به تزاید جوامع روستایی و شهری - زمینه‌ساز تداوم شدیدتر جریانهای مهاجرتی و مکانگیری تدریجی روستائیان مهاجر غالباً در اراضی حاشیه‌ای شهرهای بزرگ شده است و به پیدایش قرارگاههای جدید سکونت و شهرهای اقماری در پیرامون شهرهای بزرگ انجامید که پس از مدتی با ادغام و استحاله شماری از آنها در مادرشهرهای بزرگ گسترش سریع کالبدی بسیار سریع شهرهای همجوار را به ارمغان می‌آورد.

با سرریز مهاجران و بالا رفتن آهنگ طبیعی رشد جمعیت در فاصله سالهای (۷۵-۱۳۳۵) شمار کانونهای شهرنشینی از ۱۹۹ نقطه به ۶۱۴ نقطه ازدیاد پیدا کرده است.

۴- تحولات ساختاری جمعیت

تشدید آهنگ رشد جمعیت به ویژه در سالهای (۷۵-۱۳۵۵)، تشدید روند جوانگرایی جمعیت و سنگین‌تر شدن بار تکفل اقتصادی خانواده‌ها را همراه با وسعت گرفتن دامنه نیازهای اساسی به ویژه در زمینه کار و اشتغال، باعث شده است.

ضریب جوانی جمعیت که در سال ۱۳۵۵ حدود چهل و چهار و پنج دهم درصد (۴۴/۵٪) بود تا سال ۱۳۶۵ به چهل و پنج و پنج دهم درصد (۴۵/۵٪) ازدیاد، و سپس تا سال ۱۳۷۵ به سی و نه و پنج دهم درصد (۳۹/۵٪) تقلیل می‌یابد. انفجار موالید سالهای ۶۷ - ۱۳۵۷ یعنی دهه نخست انقلاب اسلامی از یک سو و کاهش میزان باروری سالهای پس از آن بر اثر اتخاذ تمهیدات بازدارنده توسط دولت در پیدایش این روندهای متضاد تکامل ساختاری ایفای سهم کرده است.

در اثر این تحولات شمار جمعیت ۲۴ - ۶ ساله که سال ۱۳۵۵ حدود ۱۴۸۰۶ هزار نفر بود تا سال ۱۳۷۵ به ۲۸۳۰۸ هزار نفر یعنی تقریباً به میزانی حدود نود و یک درصد (۹۱٪) افزایش می‌یابد و از این رهگذر به طور توأمان فشار مضاعفی را متوجه منابع بودجه عمومی و منابع مالی خود خانواده‌های ایرانی می‌کند.

نرخ وابستگی جمعیت خردسال و نوجوان و پیر و سالمند که در سال ۱۳۷۵ به بیش از نود و دو درصد (۹۲٪) نمی‌رسید، تا سال ۱۳۶۵ به نود و چهار درصد (۹۴٪) فزونی گرفته است و سپس به میزانی در حد هفتاد و هشت درصد (۷۸٪) تا سال ۱۳۷۵ تنزل یافته است.

به هر حال نکته حائز اهمیت آن است که این تحولات ساختاری پدید آمده که در فاصله سالهای (۶۵ - ۱۳۵۵) که عمدتاً معلول انفجار موالید این دوره است همچنان تا سالهای متمادی، بخصوص تا آن زمان که این موالید با گذشت عمر از مقطع سنی ۳۰ سالگی عبور کند پیامدهای منفی و بازدارنده‌اش را بر فرایند توسعه ملی تحمیل خواهد کرد.

جدول شماره ۱- تحول جمعیت و نرخ رشد جمعیت در فاصله سالهای (۷۵-۱۳۳۵)

سال	جمعیت (به هزار نفر)			نرخ رشد (درصد)		
	شهر و روستا	شهر	روستا	شهر و روستا	شهر	روستا
۱۳۳۵	۱۸۹۵۵	۵۹۵۴	۱۳۰۰۱	-	-	-
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸	۹۷۹۴	۱۵۹۹۴	۳/۱۳	۵/۱۰	۰/۰۹
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹	۱۵۸۵۵	۱۷۸۵۴	۲/۷۱	۴/۹۳	۱/۱۰
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵	۲۶۸۴۵	۲۲۶۰۰	۳/۹۱	۵/۴۱	۲/۳۸
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵	۳۶۸۱۸	۲۳۲۳۷	۱/۹۶	۳/۲۱	۰/۲۸

جدول شماره ۲- تحول کانونهای شهر و جمعیت شهرنشین (۷۵-۱۳۳۵) جمعیت به هزار نفر

طبقات جمعیتی	۱۳۳۵			۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۷
	تعداد شهر	جمعیت	تعداد شهر	جمعیت	تعداد شهر	جمعیت	تعداد شهر	جمعیت
بیش از یک میلیون نفر	۱	۱۵۱۲	۱	۴۵۳۰	۲	۷۵۰۷	۵	۱۲۱۵۴
۵۰۰ - ۱	-	-	۳	۱۹۲۷	۶	۴۴۸۹	۴	۳۲۱۷
۲۵۰ - ۵۰۰	۲	۵۴۵	۴	۱۳۴۵	۳	۲۲۲۵	۱۴	۴۷۷۴
۵۰۰ - ۲۵	۶	۹۹۴	۱۵	۲۱۵۳	۲۵	۳۷۵۷	۳۶	۵۱۳۳
۵۰ - ۱۰۰	۹	۶۳۳	۲۲	۱۵۳۲	۴۶	۳۱۵۵	۶۰	۴۲۶۰
۲۵ - ۵۰	۲۲	۷۶۵	۴۵	۱۵۴۰	۶۷	۲۳۲۰	۹۴	۳۳۱۰
۱۰ - ۲۵	۵۶	۸۷۷	۱۰۹	۱۶۸۹	۱۴۵	۲۳۰۰	۱۶۶	۲۵۷۸
۵ - ۱۰	۹۰	۶۲۴	۱۶۸	۱۱۵۷	۱۱۳	۸۳۳	۱۵۰۸۳	۱۱۰۵
کمتر از ده	۱۳	۴۷	۶	۲۲	۸۴	۲۵۸	۸۳	۲۸۶
جمع	۱۹۹	۵۹۹۷	۳۷۳	۱۵۸۵۵	۴۹۶	۲۶۸۴۵	۶۱۴	۳۶۸۱۸

جدول شماره ۳- روند تکامل جمعیت در مقاطع مختلف تحصیلی (۷۵-۱۳۵۵) ارقام به هزار نفر

مقاطع سنی و تحصیلی	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
۶-۱۰	۵۰۷۱	۷۱۱۰	۸۹۵۰	۸۷۷۰
۱۱-۱۳	۲۵۴۱	۳۵۰۸	۴۴۸۰	۵۵۲۶
۱۴-۱۷	۳۰۵۰	۴۴۰۱	۴۹۸۹	۶۳۰۴
۱۸-۲۱	۲۶۲۳	۳۶۸۵	۴۳۸۴	۴۶۸۸
۲۲-۲۴	۱۵۲۱	۲۴۲۱	۲۷۹۶	۳۰۲۰
جمع ۶-۲۴	۱۴۸۰۶	۲۱۱۲۵	۲۵۶۰۰	۲۸۳۰۸
کل جمعیت کشور	۳۳۷۰۹	۴۹۴۴۵	۵۵۸۳۷	۶۰۰۵۵

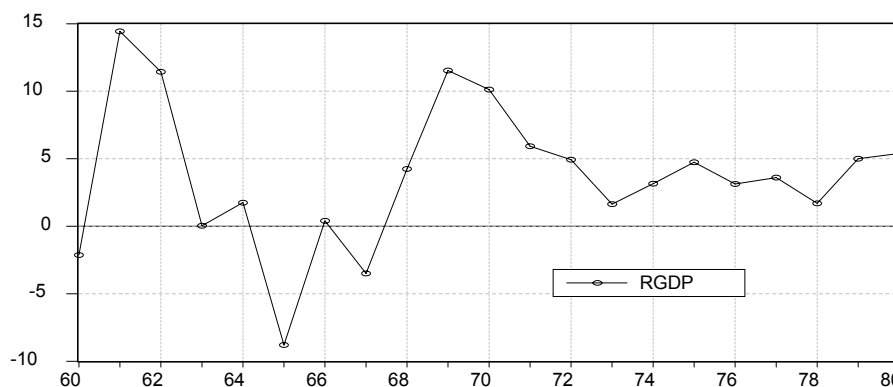
◀ فصل دوم: رشد اقتصادی

◀ تصویر عملکرد گذشته:

۱- تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی

تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص فعالیت‌های اقتصادی در سطح کلان مورد استفاده قرار گرفته و یکی از کمیت‌های مهم اقتصادی برای اندازه‌گیری تولید است. بر اساس اطلاعات موجود در فاصله سالهای (۸۰-۱۳۶۰) تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت ۱۳۶۱) از متوسط رشد سالانه سه و نه دهم درصد ($3/9\%$) برخوردار بوده است که رشد قابل توجهی محسوب نمی‌شود ضمن آن که از روند با ثباتی نیز برخوردار نبوده است. نمودار شماره ۱ نوسانات سالانه رشد تولید را نشان می‌دهد.

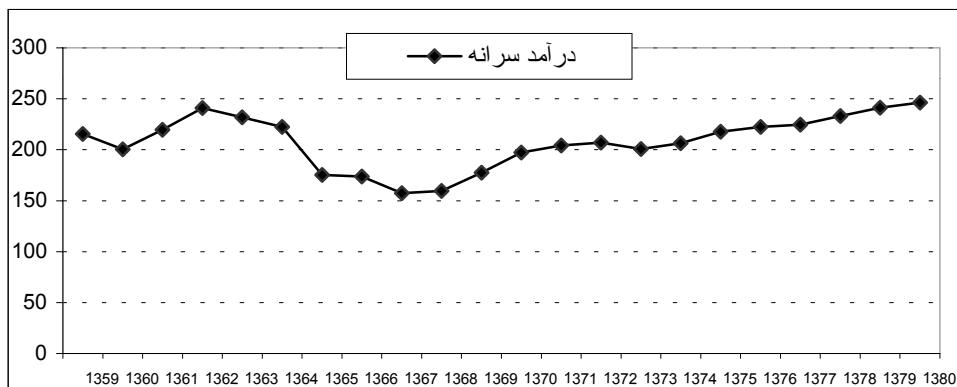
نمودار شماره ۱- رشد سالانه تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱



در سال ۱۳۶۰ درآمد سرانه به قیمت ثابت ۱۳۶۱ حدود ۲۰۰/۴ هزار ریال بوده و با رشد متوسط سالانه یک و چهار صدم درصد ($1/04\%$) به حدود ۲۴۶/۵ هزار ریال در سال ۱۳۸۰ بالغ گردیده است. (نمودار شماره ۲) که این روند مبین بهبود نسبی و اندک رفاه اقتصادی جامعه است.

هزار ریال

نمودار شماره ۲- روند درآمد سرانه به قیمت ثابت ۱۳۶۱



در زیر، تحلیل عملکرد رشد اقتصادی در دوره انقلاب و جنگ و بعد از آن در قالب برنامه‌های توسعه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی، اقتصاد با فرار سرمایه و نیروی انسانی، هجوم پناهندگان عراقی و افغانی، تحریم اقتصادی غرب، ملی کردن بانکها و سرمایه‌های عمده مواجه شد و موضوع تجدید بنای اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی را بسیار دشوار نمود. در این دوره جهت‌گیریهای اقتصادی کشور معطوف به دولتی نمودن اقتصاد و تولید کالا در داخل کشور بوده است. نقش بخش عمومی در این دوره عمدتاً در پاسخ به اوضاع و احوال جنگ بود و اقتصاد ایران تنها توانست در این دوران به بقای خود ادامه دهد. در این دوره دولت با ساماندهی مجدد نظام مالی، نقش بخش عمومی را در پاسخ به اوضاع و احوال جنگ تقویت نمود. طی دوره ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ (دوران جنگ تحمیلی) رشد سالانه تولید ناخالص داخلی منفی پنج دهم درصد (۰/۵٪-) و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت حدود چهار دهم درصد (۰/۴٪) بوده است.

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و شروع دهه دوم انقلاب از یک سو زمینه‌های تحول در اقتصاد در کشور افزایش یافت و از سوی دیگر ضرورت بازسازی اقتصاد در هم شکسته کشور و ایجاد زمینه برای بهبود وضع زندگی مردم نمایان تر گشت. در این شرایط برنامه‌ریزان در قالب برخورد مرحله‌ای با نیازهای توسعه جامعه و ضرورت توسعه کشور ابزار برنامه‌ریزی میان‌مدت را انتخاب کرد و عملاً برنامه توسعه

کشور در قالب برنامه‌های پنج‌ساله از سال ۱۳۶۸ شروع شد. برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با انتخاب راهبرد آزادسازی اقتصادی آغاز شد. هدف اصلی برنامه اول آن بود که با سرمایه‌گذاری دولت در بازسازی خسارات جنگ و بهره‌برداری حداکثر از ظرفیتهای موجود، روندهای منفی اقتصادی حاکم به سمت ایجاد رشد اقتصادی در کشور تغییر یابد و زمینه تداوم رشد در آینده فراهم شود. در این راستا، در برنامه اول رشد اقتصادی، از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملی به حساب آمد و سیاستهای اقتصادی مؤثر برای افزایش تولید در دستور کار قرار گرفت. در طول اجرا، برنامه دستخوش تغییر و تحول شد و دولت در دوران برنامه اول خطمشی‌هایی دنبال کرد که در برنامه وجود نداشت یا تأکیدی بر آنها نشده بود. از جمله این تجدید نظرها می‌توان به عدم بهره‌گیری از ظرفیتهای موجود، اولویت دادن به استراتژی تشویق صادرات، سیاست تک نرخی کردن ارز و آزاد گذاشتن قیمت آن و خصوصی‌سازی سریع اقتصاد بود.

عملکرد برنامه اول توسعه نشان می‌دهد که با شروع برنامه رشد اقتصادی چشمگیر بوده اما در سالهای آخر، برنامه روند رشد نزولی داشته است. رشد اقتصادی که در سال ۱۳۷۰ حدود ده و یک دهم درصد ($10\frac{1}{10}\%$) بود در سال ۱۳۷۲ به چهار و نه دهم درصد ($4\frac{9}{10}\%$) رسید، که نشان دهنده آن است که برنامه نتوانسته روندهای مثبت و بادوام اقتصادی را در جامعه شکل بدهد و این رشد شدید در اوایل برنامه بیش از آنکه تابع سیاستهای هدفمند و هوشیارانه برنامه‌ریزان باشد، تحت تأثیر تحولات خارج از کنترل برنامه از جمله افزایش موقت درآمدهای نفتی کشور ناشی از ماجرای اشغال نظامی کویت و تزریق سریع وامهای خارجی در اقتصاد ملی و استفاده از ظرفیتهای اقتصادی بلااستفاده در دوران جنگ بوده است. افزایش رشد اقتصادی، بخصوص در مقایسه با سالهای قبل از برنامه، دستاورد مثبت برنامه بود (در دهه اول انقلاب رشد اقتصادی منفی بود). رشد سالانه واقعی برنامه بر اساس آمارهای بانک مرکزی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ حدود هفت و سه دهم درصد ($7\frac{3}{10}\%$) بود که حاکی از عدم تحقق اهداف برنامه می‌باشد.

در برنامه دوم توسعه نیز رشد و توسعه اقتصادی از اصلی‌ترین اهداف بود. بر این اساس رشد تولید ناخالص داخلی در برنامه دوم توسعه، پنج و یک دهم درصد ($5\frac{1}{10}\%$) در نظر گرفته شده بود. البته در اجرای برنامه دوم توسعه، تغییر جهت اساسی از راهبردهای اعلام شده روی داد. احیای سیستم چند

نرخ ارز، برقراری مجدد کنترل قیمت‌ها، کنترل واردات و اعمال سیاست انقباضی پولی به دلیل بسط زیاد از حد سیاست‌های اعتباری و عدم تعادل‌های تبعی، سررسید و فشار بدهی‌های خارجی برنامه اول توسعه و کاهش بیش از انتظار قیمت نفت بود. عملکرد برنامه دوم نشان می‌دهد میانگین رشد تولید ناخالص داخلی، سه و سه دهم درصد ($3/3\%$) در سال بوده که با اهداف برنامه توسعه مبنی بر رشد حدود پنج و یک دهم درصد ($5/1\%$) به طور متوسط در هر سال فاصله دارد. برنامه دوم توسعه در شرایطی آغاز گردید که با بهره‌برداری از ظرفیتهای بلااستفاده موجود در سالهای برنامه اول، به تدریج از روند رو به رشد اقتصادی کشور کاسته شد. بروز بحران بدهی‌های ارزی در اوایل برنامه مذکور و لزوم صرفه‌جویی در مصارف ارزی، عدم ثبات در سیاست‌های پولی و مالی و ارزی، کاهش قیمت نفت از مقدار پیش‌بینی شده در سال ۱۳۷۶ و کاهش شدیدتر آن در سال ۱۳۷۷ و خشکسالی در اکثر استانهای کشور تقریباً در تمامی سالهای اجرای برنامه برخی از دلایل عمده محقق نشدن اهداف برنامه توسعه، بوده است.

در برنامه سوم توسعه نیز اصلاح ساختار اقتصادی مد نظر بوده است. مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم توسعه در بعد اقتصادی شناخت چالش‌های اساسی فرایند توسعه اقتصادی کشور و سعی در فراهم ساختن الزامهای تحقق یک توسعه پایدار می‌باشد. بر این اساس در حوزه اقتصاد راهبرد اصلاحات اقتصادی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام قیمت‌ها و تعیین قیمت بر مبنای سازوکار بازار به عنوان ابزار تخصیص بهینه منابع استوار می‌باشد. علاوه بر این، راهبرد اصلاحات قانونی و نهادی برای فراهم شدن زمینه‌های توسعه مشارکت بخش خصوصی را نیز در بر می‌گیرد.

یکسان‌سازی نرخ ارز، آزادسازی تجارت و حذف موانع غیر تعرفه‌ای، تخصیص رقابتی منابع بانکی و حذف یارانه انرژی از مقولات اصلاح نظام قیمت‌ها می‌باشد که در برنامه سوم توسعه مد نظر قرار گرفته است.

برای رسیدن به اهداف رشد اقتصادی، اقدامها و اصلاحات مهمی از سال ۱۳۷۹ شروع شد که از جمله این اصلاحات می‌توان به اصلاح نرخ ارز و اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، جایگزینی تدریجی تعرفه به جای موانع غیر تعرفه‌ای و فراهم آوردن شرایط برای کاهش تعرفه‌ها تا سطحی که فرصت و شرایط لازم برای درگیر شدن با مذاکرات را فراهم آورد، تأسیس بانکهای خصوصی داخلی و بانکهای خارجی در مناطق آزاد به همراه تقویت بازار بورس (راهاندازی بورسهای منطقه‌ای و کالایی) و نظام مالی

غیر بانکی به منظور انحصارزدایی از شبکه بانکی و تأمین اطمینان بیشتر برای سرمایه‌گذاری، تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی، قانون جدید مالیاتها، حذف پیمان‌سپاری برای صدور کالا، خصوصی‌سازی بانکها و ایجاد بیمه خصوصی اشاره کرد که از جمله حرکت‌های دولت در جهت تحکیم بنیانهای تولید و سرمایه‌گذاری بوده که اخیراً برای بهبود وضعیت اقتصاد ایران تصویب و اجرا و یا مقدمات اجرای آنها فراهم شده است.

بر این اساس، برآوردها نشان می‌دهد که در دو سال اول برنامه سوم توسعه، تقریباً اهداف رشد اقتصادی به لحاظ ایجاد فضای با ثبات در قالب اصلاحات ساختاری و قیمت نفت، تحقق یافته است. تحقق اهداف برنامه توسعه با وجود مشکلات بسیار تا حدودی مدیون افزایش بهای نفت، ایجاد فضای با ثبات از طریق حساب ذخیره ارزی و اجرای سیاستهای اقتصادی مبتنی بر تحکیم بنیانهای تولید و سرمایه‌گذاری در قالب اصلاحات ساختاری بوده است. بر اساس آخرین برآوردها در سال ۱۳۷۹ رشد اقتصادی، (۵/۱٪) بوده که از رشد پیش‌بینی شده برنامه، (۴/۵٪) کمتر می‌باشد. همچنین در سال ۱۳۸۰ رشد اقتصادی به حدود (۵/۴٪) رسیده که حدود (۰/۱٪) از پیش‌بینی برنامه سوم کمتر بوده است.

۲- بخشهای اقتصادی

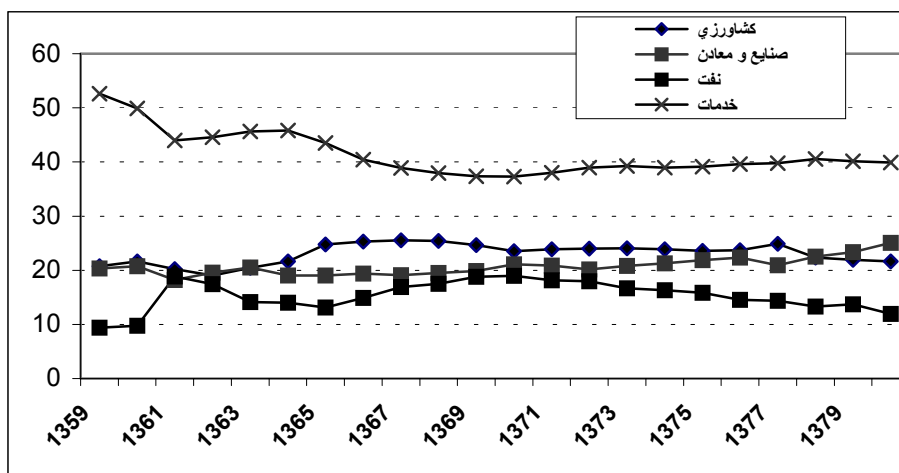
در بین بخشهای اقتصادی (صنایع و معادن، نفت، کشاورزی و خدمات)، بخش خدمات بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. سهم بخش خدمات طی دوره ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ ابتدا از یک روند نزولی برخوردار بوده که در دهه هفتاد این روند معکوس شده است، به طوری که سهم آن از سی و هفت و سه دهم درصد (۳۷/۳٪) در سال ۱۳۷۰ به چهل درصد (۴۰٪) در سال ۱۳۸۰ رسیده است (نمودار شماره ۳).

سهم بخش صنایع و معادن از تولید ناخالص داخلی، از بیست و هشت دهم درصد (۲۰/۸٪) در سال ۱۳۶۰ به بیست و پنج درصد (۲۵٪) در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. رشد متوسط ارزش افزوده گروه صنایع و معادن (شامل صنعت و معدن، برق، گاز و آب، و ساختمان) طی سالهای مورد بررسی، چهار و نه دهم درصد (۴/۹٪) بوده است.

سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص طی دوره ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ از (۲۰/۸٪) در سال ۱۳۶۰ به (۲۳/۵٪) در سال ۱۳۷۰ و به حدود (۲۱/۷٪) در سال ۱۳۸۰ رسیده است. رشد متوسط این بخش طی سالهای مذکور (۳/۹٪) بوده است.

ارزش افزوده بخش نفت طی سالهای (۸۰ - ۱۳۶۰) نوسانات شدیدی داشته است. با این حال، طی این مدت رشد ارزش افزوده سالانه این بخش حدود پنج درصد (۵٪) بوده و سهم آن در تولید ناخالص داخلی از نوزده درصد (۱۹٪) در سال ۱۳۶۰ به نه و هشت دهم درصد (۹/۸٪) در سال ۱۳۸۰ رسیده است.

نمودار شماره ۳- مقایسه سهم بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱



۳- مقایسه بین‌المللی

به طور خلاصه توسعه اقتصادی فرایندی می‌باشد که طی آن درآمد سرانه افزایش یافته و به طور مناسب توزیع می‌شود. توسعه اقتصادی تغییر در ساختار و نظام اقتصادی و روشهای تولیدی را نیز در بر می‌گیرد و نمود عینی آن در افزایش تولیدات ملی است. افزایش تولید شرط لازم برای توسعه اقتصادی بوده و این امر به لحاظ تاریخی همراه با تغییر بافت تولیدی جامعه از کشاورزی به سوی صنعتی شدن بوده است.

برای مقایسه ساختار تولید و بافت تولیدی، حسابهای درآمد ملی در غالب کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه، کمتر توسعه یافته و کشورهای صادر کننده نفت برای چند کشور نشان داده شده است. در جدول شماره ۳ رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی سرانه برای کشورها را طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ میلادی مقایسه شده است. بر اساس این جدول تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت ۱۹۹۵ برای تقریباً گروه کشورها به غیر کشورهای صادر کننده نفت افزایش یافته است.

جدول شماره ۳- مقایسه رشد تولید ناخالص داخلی و تولید سرانه کشورهای منتخب

تولید ناخالص داخلی سرانه - دلار (به قیمت ثابت ۱۹۹۵)			رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)			کشورهای توسعه یافت
۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۸۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۸۵	
۲۹۸۱۰/۷	۲۶۸۵۰/۳	۲۲۷۴۲/۳	۳/۱	۱/۷	۱/۵	فرانسه
۳۲۶۲۳/۳	۳۰۱۱۰/۱	۲۵۳۱۳/۱	۳/۰	۱/۷	۲/۴	آلمان
۴۴۸۳۰/۴	۴۲۱۸۵/۸	۳۱۲۷۲/۴	۲/۴	۱/۶	۴/۴	ژاپن
۳۱۹۹۶/۱	۲۷۷۱۳	۲۳۳۸۳/۵	۴/۲	۲/۷	۳/۸	آمریکا
۲۱۶۶۶/۹	۱۹۲۲۵/۷	۱۵۶۰۸/۲	۳/۱	۲/۸	۳/۸	انگلیس
						کشورهای در حال توسعه
۴۵۹/۴	۳۸۰/۱	۲۶۳/۷	۳/۹	۷/۷	۵/۵	هند
۹۹۳/۷	۱۰۴۲	۶۰۱/۷	۴/۸	۸/۴	۳/۵	اندونزی
۱۳۰۶۲/۱	۱۰۸۷۳/۶	۵۳۲۲/۲	۸/۸	۸/۹	۶/۵	کره
۵۱۶/۲	۵۰۰/۱	۳۸۴/۹	۴/۴	۵/۱	۷/۶	پاکستان
۲۸۲۲۹/۶	۲۳۶۴۹/۹	۱۳۱۶۳/۴	۹/۹	۸/۰	-۱/۶	سنگاپور
۴۷۹۶/۶	۴۳۱۰/۲	۲۵۸۶/۷	۸/۳	۹/۸	-۱/۱	مالزی
						کشورهای توسعه نیافته
۶۰۹/۲	۵۳۹/۴	۵۵۶/۴	۵/۶	۵/۲	۳/۸	سنگال
۸۶۰/۵	۷۱۸/۴	۵۳۴/۳	۶/۰	۵/۵	۵/۰	سريلانكا
۲۴۰۷/۶	۲۲۱۰/۳	۲۱۱۷۵/۱	۳/۹	۴/۱	۰/۵	نامیبیا
						کشورهای صادر کننده نفت
۳۳۰۰/۴	۳۵۴۲/۸	۳۳۵۴/۳	۳/۲	۴/۰	۰/۲	ونزوئلا
۶۷۲۸/۶	۷۰۴۱/۴	۷۴۴۰/۱	۴/۵	۰/۴	-۴/۰	عربستان
	۱۸۲۸۵/۷	۲۴۹۷۰/۸		۶/۱	-۶/۶	امارات

مأخذ: WDI (2002)

در جدول شماره ۴ ترکیب تولید و سهم بخشهای اقتصادی در کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه، کشورهای توسعه نیافته و کشورهای صادر کننده نفت ارائه شده است.

جدول شماره ۴- سهم بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص داخلی - درصد

کشورهای توسعه یافته			ارزش افزوده بخش کشاورزی			ارزش افزوده بخش صنایع			ارزش افزوده بخش تولید کارخانه‌ای			ارزش افزوده بخش خدمات		
۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۰
۴/۴	۳/۴	۲/۹	۳۲/۸	۲۷/۳	۲۶/۱	-	۱۹/۲	-	۶۲/۸	۶۹/۴	۷۰/۹	۱/۹	۱/۳	۱/۲
۳/۱	۱/۹	-	۳۹/۴	۳۴/۲	-	-	-	-	۵۷/۵	۶۴/۰	-	۳/۱	۱/۹	-
۱/۸	۱/۸	۱/۰	۳۹/۸	۳۱/۷	۲۸/۸	۲۳/۹	۲۱/۵	۱۸/۰	۵۸/۵	۶۶/۵	۷۰/۲	۱/۸	۱/۸	۱/۰
کشورهای در حال توسعه												کشورهای توسعه یافته		
۳۳/۲	۲۸/۴	۲۴/۹	۲۶/۳	۲۷/۹	۲۶/۹	۱۶/۳	۱۷/۸	۱۵/۸	۴۰/۵	۴۳/۷	۴۸/۲	۲۲/۹	۱۷/۱	۱۶/۹
۱۲/۶	۶/۲	۴/۶	۴۱/۰	۴۳/۲	۴۲/۷	۲۹/۲	۲۶/۴	۳۱/۵	۴۶/۵	۵۰/۶	۵۲/۷	۱۲/۶	۶/۲	۴/۶
۲۸/۵	۲۵/۹	۲۶/۳	۲۲/۵	۲۴/۵	۲۲/۸	۱۵/۹	۱۷/۱	۱۵/۱	۴۹/۰	۴۹/۶	۵۰/۹	۲۸/۵	۲۵/۹	۲۶/۳
۱/۰	۰/۲	۰/۱	۳۶/۰	۳۳/۹	۳۴/۳	۲۳/۳	۲۴/۷	۲۶/۵	۶۳/۰	۶۵/۹	۶۵/۶	۱/۰	۰/۲	۰/۱
۱۹/۹	۱۲/۹	۱۱/۱	۳۸/۵	۴۱/۴	۴۵/۴	۱۹/۳	۲۶/۴	۳۲/۸	۴۱/۶	۴۵/۶	۴۳/۶	۱۹/۹	۱۲/۹	۱۱/۱
۲۰/۴	۱۶/۴	۱۶/۲	۲۷/۱	۳۰/۵	۲۵/۱	۱۷/۷	۲۱/۰	۱۵/۰	۵۲/۵	۵۳/۲	۵۸/۷	۲۰/۴	۱۶/۴	۱۶/۲
کشورهای توسعه نیافته												کشورهای توسعه یافته		
۱۸/۷	۱۹/۷	۱۸/۲	۱۷/۷	۲۱/۵	۲۶/۹	۱۲/۸	۱۴/۷	۱۷/۸	۶۳/۶	۵۸/۸	۵۵/۰	۲۷/۷	۲۳/۰	۱۹/۵
۸/۶	۱۲/۲		۴۳/۶	۲۸/۱		۱۰/۸	۱۳/۱					۸/۶	۱۲/۲	
کشورهای صادرکننده نفت												کشورهای توسعه یافته		
۵/۸	۵/۵	۵/۰	۴۳/۰	۴۱/۳	۳۶/۴	۲۱/۹	۱۸/۱	۱۴/۴	۵۱/۳	۵۳/۲	۵۸/۶	۵/۸	۵/۵	۵/۰
۴/۴	۶/۶		۴۸/۹	۵۲/۹		۷/۸	۸/۹		۴۶/۷	۴۰/۵		۴/۴	۶/۶	

مأخذ: WDI (2002)

مطابق جدول مزبور سهم واقعی بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی طی دوره ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ میلادی در همه گروه کشورها کاهش یافته است. این کاهش در کشورهای در حال توسعه محسوس‌تر بوده است.

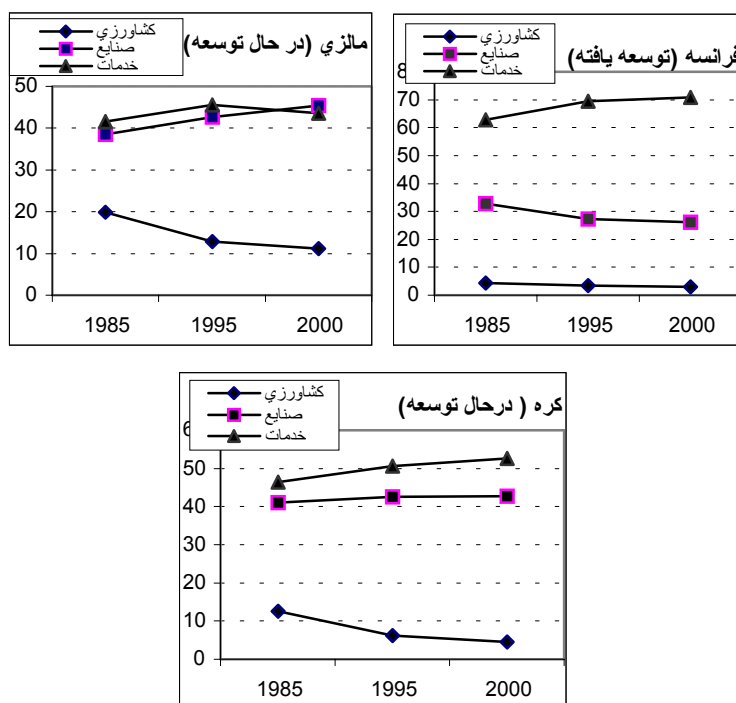
سهم بخش صنایع و صنایع کارخانه‌ای در تولید ناخالص داخلی برای گروه کشورهای مختلف، متفاوت می‌باشد. در کشورهای توسعه یافته منتخب سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است. برای نمونه سهم بخش صنایع و معادن در تولید ناخالص داخلی انگلیس، از سی و نه و هشت دهم درصد (۳۹/۸٪) در سال ۱۹۸۵ به بیست و هشت و هشت دهم درصد (۲۸/۸٪) در سال ۲۰۰۰ رسیده است. همچنین سهم تولیدات کارخانه‌ای کشور مذکور در تولید، از بیست و سه و نه دهم درصد (۲۳/۹٪) در سال ۱۹۸۵ به هجده درصد (۱۸٪) در سال ۲۰۰۰ رسیده است. این در حالی است که روند این دو شاخص عمدتاً برای گروه کشورهای دیگر متفاوت است. در کشورهای در حال توسعه این سهم‌ها عمدتاً افزایش یافته است. با توجه به اینکه رشد ارزش افزوده در این گروه از کشورها بیشتر از کشورهای توسعه یافته می‌باشد، بیانگر این واقعیت است که کشورهای در حال توسعه سریع‌تر از کشورهای پیشرفته در مسیر صنعتی شدن گام برداشته و فاصله خود را با آنها کاهش می‌دهند.

خدمات در همه گروه از کشورها، در طی دوره مورد بررسی ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۰ از یک روند افزایشی برخوردار بوده است. سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه یافته، بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. برای مثال میزان سهم ارزش افزوده بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی، از شصت و دو و هشت دهم درصد (۶۲/۸٪) در سال ۱۹۸۵ به هفتاد و نه دهم درصد (۷۰/۹٪) در سال ۲۰۰۰ در کشورهای توسعه یافته مثل فرانسه رسیده است و در اقتصادهای در حال توسعه نظیر هند، این شاخص، از چهل و پنج دهم درصد (۴۰/۵٪) در سال ۱۹۸۵ به چهل و هشت و دو دهم درصد (۴۸/۲٪) در سال ۲۰۰۰ و در اقتصادهای کمتر توسعه یافته نظیر سریلن، از چهل و شش و یک دهم درصد (۴۶/۱٪) در سال ۱۹۸۵ به پنجاه و سه دهم درصد (۵۳٪) در سال ۲۰۰۰ و برای کشورهای صادر کننده نفت نظیر ونزوئلا، از پنجاه و یک و سه دهم درصد (۵۱/۳٪) در سال ۱۹۸۵ به پنجاه و هشت و شش دهم درصد (۵۸/۶٪) در سال ۲۰۰۰ رسیده است. با توجه به این مطالب می‌توان گفت که

در حال حاضر بخش غالب اقتصاد جهانی را خدمات تشکیل می‌دهد و بیشترین تحول در میان بخشهای اقتصادی مربوط به بخش خدمات بوده است.

نکته دیگر در مورد بخش خدمات اینکه در کشورهای توسعه یافته از سهم بخشهای کشاورزی و صنایع و صنایع کارخانه‌ای کاسته شده و به بخش خدمات اضافه شده است. این در حالی است که در گروه کشورهای دیگر از سهم بخش کشاورزی کاسته و به بخشهای صنایع و خدمات افزوده شده است.

نمودار شماره ۴



◀ فصل سوم: سرمایه‌گذاری

◀ تصویر عملکرد گذشته

۱- روند سرمایه‌گذاری

روند متغیر سرمایه‌گذاری کل، حاکی از آن است که این متغیر از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷ به طور پیوسته افزایشی بوده است. با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی این متغیر سیر نزولی خود را شروع نموده و روند نزولی آن تا سال ۱۳۵۹ همچنان تداوم داشته است. در فاصله سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ میزان سرمایه‌گذاری به طور قابل توجهی افزایش یافته ولی از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ مجدداً کاهش یافته است. با پایان جنگ تحمیلی و اجرای برنامه اول توسعه، این متغیر مجدداً با روند افزایشی مواجه بوده به طوری که به استثنای سال ۱۳۷۸ که با کاهش اندکی همراه بوده است، تا سال ۱۳۸۰ همچنان سیر صعودی خود را حفظ نموده است.

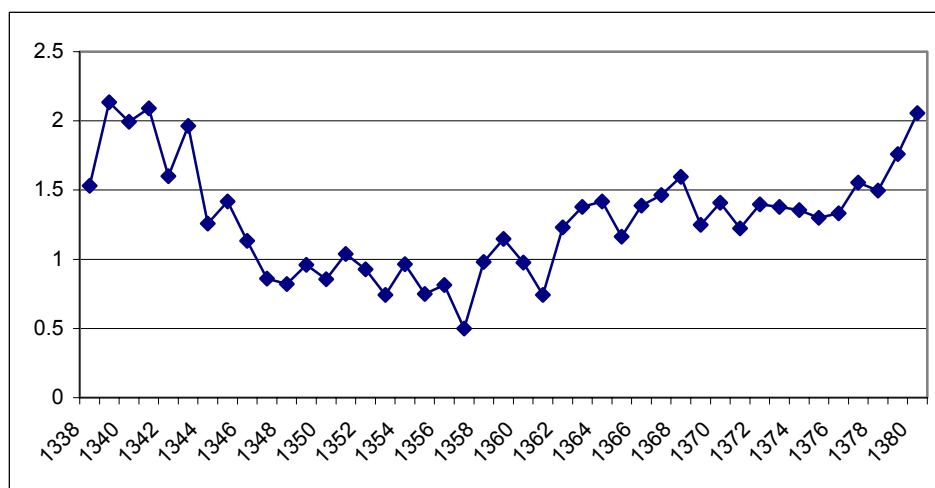
درصد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری کل طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۰، در محدوده سی و سه درصد (۳۳٪) و شصت و هشت درصد (۶۸٪) بوده است. بیشترین میزان آن شصت و هشت درصد (۶۸٪) در سال ۱۳۳۹ و کمترین میزان آن سی و سه درصد (۳۳٪) در سال ۱۳۵۷ بوده است. میزان رشد سرمایه‌گذاری کل طی دوره چهل ساله (۸۰ - ۱۳۴۰) معادل پنج و شصت و نه صدم درصد (۵/۶۹٪) بوده است. همچنین میزان رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در همین دوره، پنج و سی و چهار صدم درصد (۵/۳۴٪) و رشد سرمایه‌گذاری بخش دولتی معادل هفت و بیست و نه صدم درصد (۷/۲۹٪) بوده است.

مقادیر رشد سرمایه‌گذاری، طی دوره‌های مختلف حاکی از آن است که میزان رشد مربوط به بخش خصوصی از ثبات بیشتری برخوردار بوده است. طی سالهای اخیر روند امیدوار کننده‌ای حاکی از تمایل روزافزون بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری می‌باشد. ولی با این وجود، این نسبت در مقایسه با کشورهای عربی که حدود سه می‌باشد، هنوز پایین است.

جدول شماره ۵- مقادیر رشد متغیرهای سرمایه‌گذاری کل، بخش خصوصی و بخش دولتی طی دوره‌های مختلف به درصد

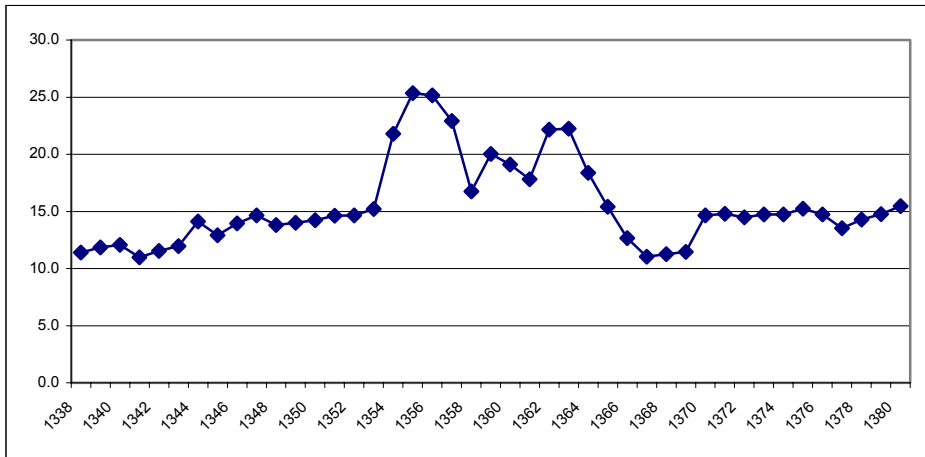
دوره	سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	سرمایه‌گذاری بخش دولتی	سرمایه‌گذاری کل
۱۳۴۰-۸۰	۵,۳۴	۷/۲۹	۵/۶۹
۱۳۵۰-۸۰	۵/۲۵	۴/۱۰	۳/۸۸
۱۳۶۰-۸۰	۳/۹۳	۱/۴۵	۲/۷۵
۱۳۶۷-۸۰	۵/۲۵	۴/۸۹	۷/۶۰
۱۳۷۰-۸۰	۳/۷۴	۶	۴/۳۲

نمودار شماره ۵- مقادیر نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به بخش دولتی (۱۳۳۸-۸۰)



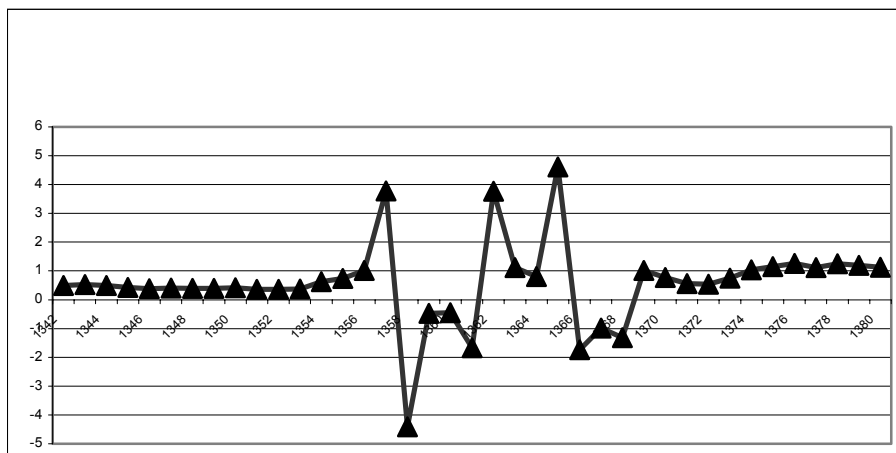
در طی کل دوره چهل و دو ساله (۱۳۳۸-۸۰) میزان تولید ناخالص داخلی اختصاص یافته به سرمایه‌گذاری، در کمترین میزان خود در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۶۷ معادل یازده درصد (۱۱٪) و در بیشترین میزان خود در سال ۱۳۵۵ برابر بیست و پنج و یک دهم درصد (۲۵/۱٪) بوده است. متأسفانه میزان این متغیر در طی سالهای اخیر نیز همچنان پایین بوده، اگر چه روند آن رشد بسیار کندی را به نمایش گذارده است.

نمودار شماره ۶- نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱



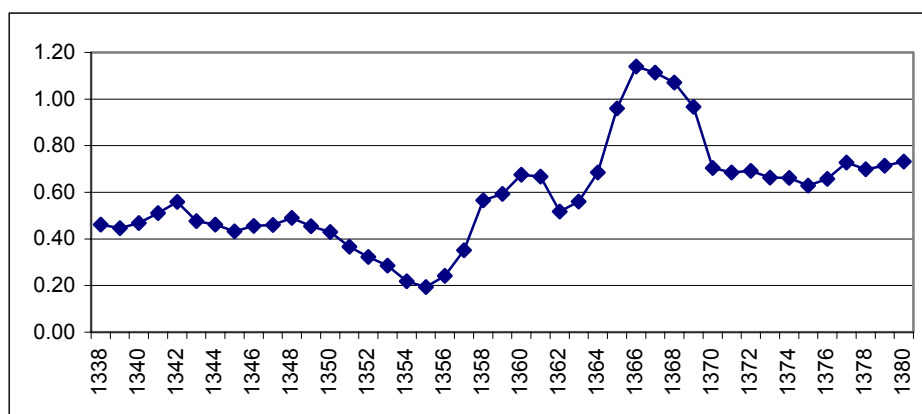
از طرف دیگر مقادیر شاخص ICOR با وقفه یکساله طی دوره چهل و دو ساله مزبور نوسانات عجیبی را نشان می‌دهد. میزان شاخص مذکور در فاصله ۱ تا ۳ مناسب می‌باشد. به نظر می‌رسد که دلیل عمده این نوسانات، وقوع انقلاب و جنگ بوده است. شاید دلیل مهم دیگر بروز این پدیده، اثربخشی با وقفه سرمایه‌گذاری بر تولید باشد. به همین منظور و نیز به منظور تعدیل نوسانات شدید شاخص ICOR مقادیر شاخص مذکور با وقفه ۴ رسم شده است. در میان وقفه‌های مربوطه شاخص ICOR با وقفه ۴ از روند نسبتاً معقول‌تری نسبت به سایر وقفه‌ها برخوردار می‌باشد. مقادیر شاخص ICOR برای وقفه ۴ در محدوده ۵ و ۵- در نوسان بوده است.

نمودار شماره ۷- مقایسه مقادیر شاخص ICOR برای وقعه ۴



شاخص بسیار اساسی دیگر در مبحث سرمایه‌گذاری، نسبت استهلاک به میزان سرمایه‌گذاری می‌باشد. بر اساس آمارهای موجود نسبت مذکور در طی کل دوره چهل و دو ساله مورد بررسی در محدوده (۲۰٪) و (۱۲۰٪) قرار داشته است. نسبت مربوطه طی دهه ۱۳۷۰ بیشتر از (۶۳٪) بوده است.

نمودار شماره ۸- نسبت استهلاک به تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱



مقایسه مقادیر مصوب و عملکرد مقادیر سرمایه‌گذاری، در طول سه برنامه توسعه بعد از انقلاب نشان می‌دهد که بیشترین انحراف معیار درصد تحقق در طول برنامه اول توسعه صورت گرفته است. به طوری

که در سال ۱۳۶۹، درصد تحقق سرمایه‌گذاری، برابر شصت و پنج درصد (۶۵٪) بوده است. در طول سالهای برنامه دوم مقادیر درصد تحقق سرمایه‌گذاری نزولی بوده است، به طوری که از نود و شش و هفت دهم درصد (۹۶/۷٪) در سال ۱۳۷۵، به روندی کاهشی به هفتاد و یک درصد (۷۱٪) در سال ۱۳۷۸ رسیده است. از عمده دلایل کاهش درصد تحقق می‌توان به کاهش درآمدهای نفتی و وقوع خشکسالی اشاره نمود. با این وجود، درصد تحقق سرمایه‌گذاری برای دو سال نخست برنامه سوم توسعه بسیار امیدوار کننده بوده، که از عمده دلایل این روند مطلوب می‌توان به عملکرد مناسب دولت به ویژه در ابعاد سیاسی و اقتصادی اشاره نمود که با تقویت روابط سیاسی با سایر کشورها، شفاف‌سازی فعالیتها، ایجاد صندوق ذخیره ارزی جهت تعدیل شوکهای نفتی و بهبود قوانین و مقررات نظیر قانون جذب سرمایه‌گذاری خارجی، زمینه تحقق سرمایه‌گذاری را فراهم نمود.

۲- مقایسه سرمایه‌گذاری با چند کشور منتخب

۲-۱- نسبت پس‌انداز

نسبت پس‌انداز ناخالص به تولید ناخالص داخلی، در کشورهای فرانسه، انگلستان، مالزی و کره در سال ۲۰۰۱ به ترتیب معادل (۲۱/۷٪)، (۱۵/۲٪)، (۴۲/۵٪) و (۲۹٪) بوده است. هر میزان این نسبت بالاتر باشد، به احتمال زیاد منابع بیشتری برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌گردد.

جدول شماره ۶- نسبت پس انداز ناخالص به GDP

کشور	۱۹۸۱	۱۹۹۱	۲۰۰۰	۲۰۰۱
مالزی	۲۵/۴	۳۲	۴۶/۷	۴۲/۵
کره	۲۴/۳	۳۶/۸	۳۱/۴	۲۹
فرانسه	۲۰/۶	۲۲	۲۱/۹	-
انگلستان	۱۷/۴	۱۴/۹	۱۵/۲	-
عربستان سعودی	۵۱/۴	۲۴/۵	۴۰/۱	
ترکیه	۱۳/۲	۱۹/۹	۱۶/۸	-
ایران	*۱۴	۱۷	**۱۸	

مأخذ: داده‌های WDI ۲۰۰۲

* - نسبت سال ۱۳۶۵ و ** - نسبت سال ۱۳۷۸ می‌باشد.

۲-۲- نرخ سرمایه‌گذاری

نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی یکی از شاخصهای مهم رشد اقتصادی به شمار می‌رود.

این شاخص معمولاً در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای توسعه یافته می‌باشد. در سال ۲۰۰۰ نسبت مذکور برای مالزی (۲۶/۸٪)، کره (۲۸/۲٪)، فرانسه (۲۰/۶٪)، و انگلستان (۱۷/۹٪) بوده است.

جدول شماره ۷- نسبت سرمایه‌گذاری ناخالص به GDP

کشور	۱۹۸۱	۱۹۹۱	۲۰۰۰	۲۰۰۱
مالزی	۳۱/۵	۳۵/۶	۲۵/۶	۲۴
کره	۲۹/۷	۳۹/۹	۲۸/۷	۲۶/۷
فرانسه	۲۳	۲۲/۵	۲۰/۶	-
انگلستان	۱۶	۱۷/۱	۱۷/۹	-
عربستان سعودی	۱۹/۵	۲۱/۲	۱۶/۳	-
ترکیه	۱۷/۹	۲۲/۷	۲۳/۸	-
ایران	۱۹/۱	۱۴/۶	۱۴/۸	۱۵/۵

مأخذ: داده‌های WDI ۲۰۰۲

جدول شماره ۸- نرخ رشد تشکیل سرمایه ناخالص

کشور	۱۹۸۱	۱۹۹۱	۲۰۰۰	۲۰۰۱
مالزی	۱۷/۲	۲۹/۵	۶/۱	-
کره	۰/۵	۱۵/۱	۸	-
فرانسه	-۴/۴	-۲/۲	۶/۶	-
انگلستان	-۹/۱	-۱۱/۶	۵/۱	-
عربستان سعودی	-	-	-	-
ترکیه	-	-۱۱/۱	۱۰/۴	-
ایران	-۶/۷	۲/۷	۸/۱	۹/۹

مأخذ: داده‌های WDI ۲۰۰۲

مقایسه نسبت‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ناخالص به تولید ناخالص داخلی ایران با سایر کشورهای مذکور حاکی از آن است که روند دو شاخص مربوطه تقریباً از الگوی مشابهی با دو کشور مالزی و کره برخوردار بوده است. این در حالی است که دو کشور مذکور شاهد نرخهای بالای رشد بوده‌اند در حالی که در ایران چنین امری در سطح پایین‌تر صورت گرفته است. این موضوع اگر چه تا حدودی ناشی از

رشد‌های نسبتاً بیشتر سرمایه‌گذاری دو کشور مربوطه بوده ولی مبین استفاده نامطلوب از پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری در کشور نیز می‌باشد.

◀ فصل چهارم: بازار کار

◀ تصویر عملکرد گذشته

همان گونه که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود، نرخ مشارکت نیروی کار از (۴۶/۱٪) در سال ۱۳۴۵ به (۴۲/۶٪) در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است که روند کاهشی این شاخص تا سال ۱۳۷۵ ادامه داشته و در این سال به پایین‌ترین سطح یعنی (۳۵/۳٪) می‌رسد، که عمده‌ترین دلایل آن گسترش پوشش تحصیلی و کاهش نرخ مشارکت نیروی کار زنان بوده است. اما پس از روند کاهشی نرخ مشارکت در دوره قبل، شاهد روند افزایشی نرخ مشارکت نیروی کار هستیم، به طوری که در سال ۱۳۸۰ این نرخ به (۳۶/۵٪) افزایش یافته است که از دلایل اصلی آن می‌توان به ورود زنان به جهت بالا رفتن سطح تحصیلات به بازار کار، کوچک شدن بعد خانوار، بالا رفتن سن ازدواج و تغییر نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در بازار کار اشاره نمود^۱. افزایش نرخ مشارکت نیروی کار از یک سو و افزایش رشد جمعیت در سن فعالیت در دوره پنج‌ساله منتهی به سال ۱۳۸۰ از سوی دیگر، سبب شده است که رشد عرضه نیروی کار در پنج سال آخر دوره‌ی یاد شده به (۳/۶٪) یعنی دو برابر دوره مشابه قبل افزایش یابد. اما رشد شاغلین در هر دو دوره پنج ساله (۷۵ - ۱۳۷۰ و ۸۰ - ۱۳۷۵) برابر حدود (۲٪) بوده است. لذا، در دوره پنج‌ساله اخیر شاهد رشد فزاینده نرخ بیکاری از (۹/۱٪) در سال ۱۳۷۵ به (۱۶/۶٪) در سال ۱۳۸۰

۱- شایان ذکر است طرح ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار از سال ۱۳۷۶ توسط مرکز آمار ایران اجرا شده است. بر اساس نتایج این طرح برخی شاخصهای بازار کار نظیر نرخ بیکاری و نرخ مشارکت ارایه شده است. لیکن بنا بر اعلام مسئولین آن مرکز نتایج به دست آمده قابل تعمیم به کل کشور نبوده و امکان محاسبه ارقام مطلق جمعیت شاغل و بیکار و در نتیجه ارزیابی عملکرد بازار کار و ارایه چشم‌انداز آن در آینده میسر نمی‌باشد. لذا در این مورد ناگزیر با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی و آمارهای حسابهای ملی ایران شاخصهای مزبور برآورد گردیده است.

می‌باشیم. به این ترتیب نرخ بیکاری سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۵۵، $\frac{4}{6}$ برابر شده است و این در حالی است که نرخ مشارکت نیروی کار در طول این دوره نزدیک به (۶٪) کاهش یافته است. به عبارتی دیگر، اگر نرخ مشارکت نیروی کار مشابه سال ۱۳۵۵ می‌بود و از آنجا که ظرفیت اشتغالزایی کل اقتصاد به مشاغل ایجاد شده محدود شده است، نرخ بیکاری به بیش از (۱۶/۶٪) می‌رسید. اگر این مسئله با کاهش بهره‌وری نیروی کار (که گویای رشد بیکاری پنهان است) به طور یکجا مورد مطالعه قرار گیرد، شکنندگی بازار کار به خوبی مشخص می‌گردد.

تغییرات روند اشتغالزایی در دو سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که طی دو سال یاد شده، به طور خالص ۸۷۱ هزار نفر بر حجم جمعیت شاغل افزوده شده است که $\frac{2}{36}$ برابر تعداد افزایش شاغلین در دو سال قبل از آن است. تغییرات شاخص بهره‌وری نیز گویای بهبود این شاخص در طی دو سال منتهی به سال ۱۳۸۰ است. بنابر این، در صورتی که روند افزایشی مذکور ادامه یابد امید است از شکنندگی بازار کار و عواقب بد ناشی از آن کاسته شود ولی تحقق این امر نیازمند الزامهای خاصی است.

جدول شماره ۹- تغییرات متغیرها و شاخصهای بازار کار در دوره (۸۰-۱۳۴۵)

سال	جمعیت فعال	جمعیت شاغل	جمعیت بیکار	نرخ بیکاری	نرخ مشارکت	جمعیت ده ساله و بالاتر
۱۳۴۵	۷۸۴۱۵۲۳	۷۵۵۷۲۳۵	۲۸۴۲۸۸	۳/۶۳	۴۶/۱۳	۱۶۹۹۹۸۱۷
۱۳۵۵	۹۷۹۶۰۵۶	۹۴۴۴۳۳۳۴	۳۵۲۷۲۲	۳/۶۰	۴۲/۵۹	۲۳۰۰۲۴۹۹
۱۳۶۵	۱۲۸۷۵۰۷۱	۱۱۰۵۶۳۳۰	۱۸۱۸۷۴۱	۱۴/۱۳	۳۹/۱۶	۳۲۸۷۴۲۹۳
۱۳۷۰	۱۴۷۳۶۷۰۷	۱۳۰۹۶۶۱۵	۱۶۴۰۰۹۲	۱۱/۱۳	۳۸/۱۲	۳۸۶۵۵۰۴۹
۱۳۷۵	۱۶۰۲۷۲۲۳	۱۴۵۷۱۵۷۲	۱۴۵۵۶۵۱	۹/۰۸	۳۵/۳۰	۴۵۴۰۱۰۸۳
۱۳۷۶	۱۶۷۲۳۰۰۰	۱۷۴۱۷۰۰۰	۲۰۰۶۰۰۰	۱۲/۰۰	۳۵/۶۸	۴۶۸۷۵۷۶۶
۱۳۷۷	۱۷۳۷۵۰۰۰	۱۴۷۸۶۰۰۰	۲۵۸۹۰۰۰	۱۴/۹۰	۳۵/۹۵	۴۸۳۳۲۵۳۵
۱۳۷۸	۱۸۰۲۰۰۰۰	۱۵۰۸۶۰۰۰	۲۹۳۴۰۰۰	۱۶/۲۸	۳۶/۲۱	۴۹۷۶۴۸۳۶
۱۳۷۹	۱۸۵۵۹۰۰۰	۱۵۴۹۶۰۰۰	۳۰۶۳۰۰۰	۱۶/۵۰	۳۶/۲۹	۵۱۱۳۷۹۴۲
۱۳۸۰	۱۹۱۳۹۰۰۰	۱۵۹۵۷۰۰۰	۳۱۸۲۰۰۰	۱۶/۶۳	۳۶/۵۲	۵۲۴۱۳۴۹۵
متوسط رشد دوره ۱۳۴۵ - ۵۵	۲/۵۲	۲/۵۲	۲/۱۸	۰/۰۷	۰/۸۰	۳/۰۷
متوسط رشد دوره ۱۳۵۵ - ۶۵	۲/۷۷	۱/۵۹	۱۷/۸۲	۱۴/۶۵	۰/۸۳	۳/۶۴
متوسط رشد دوره ۱۳۶۵ - ۷۵	۲/۲۱	۲/۸۰	۲/۲۰	۴/۳۲	۱/۰۳	۳/۲۸
متوسط رشد دوره ۱۳۷۵ - ۸۰	۳/۶	۱/۸۳	۱۶/۹۳	۱۲/۸۵	۰/۶۸	۲/۹۱

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد، روند تغییرات نرخ مشارکت در ایران با ۳۰ کشور منتخب جهان در طی دوره (۹۷ - ۱۹۸۰) میلادی گویای این است که روند تغییرات در ایران هم‌جهت با روند کلی تغییرات این شاخص در کشورهای مذکور به ویژه در کشورهای توسعه یافته، نمی‌باشد و میزان این شاخص در ایران در مقایسه با این کشورها بسیار پایین‌تر است. حداقل نرخ مشارکت نیروی کار در بین کشورهای مذکور در سال ۱۹۹۵ متعلق به کشور عراق برابر ۴۶ است که در مقایسه با ایران، بیشتر است. نرخ مشارکت نیروی کار ۱۵ ساله به بالا در ایران در سال ۱۳۷۵ برابر (۴۳٪) می‌باشد.

از مقایسه نرخ مشارکت نیروی کار مردان با زنان درمی‌یابیم که یکی از علل پایین بودن این شاخص برای کل نیروی کار در ایران، پایین بودن نرخ مشارکت نیروی کار زنان در کشور است و در حالی که این شاخص برای مردان در سال ۱۳۷۵ برابر ۷۴/۷ درصد است، برای زنان (۱۰/۶٪) می‌باشد. به عبارت دیگر مردان در این سال حدود ۶/۷ برابر بیشتر از زنان در بازار کار حضور داشته‌اند که در مقایسه با ۳۰ کشور مذکور، بیشترین اختلاف متعلق به ایران است.

از مقایسه نرخ بیکاری در سطح کشورهای مورد مطالعه در جهان ملاحظه می‌شود، نرخ بیکاری زنان و مردان در کشورهای صنعتی غیر اروپایی و کشورهای در آستانه توسعه همچون سنگاپور و کره جنوبی تقریباً برابر یکدیگر است، ولی در سایر کشورها (به جز مجارستان که این رابطه برعکس است)، نرخ بیکاری زنان تقریباً بیشتر از مردان است. نرخ بیکاری زنان در ایران تا سال ۱۳۵۵ کمتر از نرخ بیکاری مردان بوده است ولی بعد از آن نرخ بیکاری مردان کمتر از زنان می‌شود و در سالهای اخیر این فاصله زیاد شده است. به این ترتیب نگاه جنسیتی در برنامه‌ریزی بازار کار ایران در جهت کاهش فاصله و تبعیض، اجتناب‌ناپذیر است.

◀ فصل پنجم: بودجه و وضع مالی دولت

◀ تصویر عملکرد گذشته

یکی از مباحث اساسی بخش عمومی و از عوامل مهم محدود کننده نقش دولت در ایران ترکیب درآمدهای (دریافتهای) دولت و اتکای بیش از حد به درآمدهای نفت می باشد. از دهه ۱۳۵۰ درآمد نفت نقش مسلط را در ترکیب درآمدها ایفا نمود و به موازات آن اهمیت درآمدهای مالیاتی و لزوم اتخاذ تدابیر مقتضی در جهت افزایش آن را تحت الشعاع قرار داد. بررسیهای به عمل آمده نشانگر وجود ظرفیتهای بالقوه وسیع برای درآمدهای مالیاتی در کشور است. طی دوره مورد بررسی (۸۰-۱۳۶۰) بالغ بر (۲۸/۷٪) از کل منابع درآمدی بودجه عمومی را درآمدهای مالیاتی تشکیل داده است و (۷۱/۳٪) باقیمانده از طریق درآمدهای غیر مالیاتی و به ویژه نفت تأمین شده است.

طی دوره (۸۰-۱۳۶۰) هزینههای جاری (اعتبارات هزینه‌ای) به طور متوسط حدود (۷۳٪) از مخارج دولت را تشکیل داده و (۲۷٪) باقیمانده به اعتبارات عمرانی (تملك دارایی‌های سرمایه‌ای) تخصیص یافت. در این دوره بیشترین سهم اعتبارات هزینه‌ای (مخارج جاری) مربوط به دو سال اول برنامه سوم توسعه و کمترین میزان طی برنامه اول توسعه اتفاق افتاده است.

طی دوره مورد بررسی (۶۰-۱۳۸۰) سهم مالیاتها از GDP بالغ بر ۵/۳۱ بوده است که از این رو دولت برای تأمین مخارج خود به میزان (۱۵/۱۶٪) (تفاوت نسبت هزینه‌ها به GDP و نسبت مالیاتها به GDP) به منابع غیر مالیاتی وابسته بوده است و این موضوع یکی از مشکلات اساسی نظام بودجه‌ریزی در ایران را بیان می‌کند. میانگین سهم مالیاتها از مخارج دولت طی سالهای (۸۰-۱۳۶۰) در حدود (۳۱/۶۸٪) است.

نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی G/GDP طی سالهای اخیر با نوسانات بسیار گسترده‌ای مواجه گردید، به طوری که شاخص اندازه دولت به تدریج کاهش یافته است. طی سالهای جنگ این نسبت حدود (۲۴/۶۵٪) بوده است و طی سالهای برنامه دوم میانگین نسبت مزبور به

(۱۷/۷۱٪) کاهش یافت و پس از آن یعنی طی دو سال اول اجرای برنامه سوم توسعه مجدداً سیر نزولی آن شروع شده و به (۱۸/۷٪) رسید.

نقش و اهمیت دولت در اقتصاد

نظریه‌های مختلفی در خصوص سهم دولت در اقتصاد ایران ارائه می‌شود و یکی از رایج‌ترین آنها تأثیر درآمدهای نفت بر گسترش بخش عمومی است که فرضیه قابل قبولی نمی‌باشد. دلیل اول آن است که تحلیل مقایسه‌ای بودجه دولت در ایران و سایر کشورها نشان می‌دهد نسبت بودجه عمومی دولت در ایران از تمامی کشورهای توسعه یافته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه که فاقد منابع نفتی نیز می‌باشند کوچکتر است. دوم اینکه بررسی تاریخی اطلاعات موجود این نظریه را نقض می‌کند. بر اساس اطلاعات موجود نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی طی دوره دهساله ۱۳۳۸ الی ۱۳۴۸، که درآمدهای نفت اهمیت اندکی در اقتصاد کشور و بودجه عمومی داشته است، معادل (۱۹/۹۶٪) بوده است، که اندکی بیشتر از نسبت یاد شده در سال ۱۳۸۱ بوده است. اصولاً دو معیار می‌تواند در زمینه ارزیابی سهم دولت از اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد:

یکی بازدهی مخارج دولت و تأثیر آن بر رشد و سطح رفاه اجتماعی (نظریه دولت توسعه‌گرا و رشدگرا)، و دیگری مقایسه تطبیقی، در این گزارش تلاش بر آن است که با استفاده از معیارهای مزبور نسبت یاد شده مورد ارزیابی قرار گیرد.

سهم درآمدهای مالیاتی

بر اساس ارقام پیش‌بینی شده در برنامه اول توسعه، درآمدهای مالیاتی بالغ بر (۴۴/۷۷٪) از کل درآمدهای دولت را به خود اختصاص می‌دهد و عملکرد این جزء از درآمدهای دولت طی برنامه اول، تنها (۲۹/۳٪) بوده است. عدم تحقق سی و پنج درصدی (۳۵٪) درآمدهای مالیاتی در برنامه اول توسعه موجب گردید پیش‌بینی سهم این درآمد در برنامه دوم توسعه به شدت با کاهش همراه شود. پیش‌بینی سهم درآمدهای مالیاتی در برنامه دوم توسعه به (۲۶/۰۷٪) تنزل یافت که این میزان اندکی کمتر از عملکرد برنامه قبل بوده است. عملکرد برنامه دوم توسعه نشان می‌دهد، بالغ بر (۲۵/۳٪) از کل دریافتیهای دولت را درآمدهای مالیاتی تشکیل داده و از این رو (۹۶٪) درآمدهای پیش‌بینی شده تحقق

پیدا کرد. در برنامه سوم مقرر گردید نزدیک به (۳۲٪) از کل درآمدهای دولت از طریق مالیات جمع‌آوری شود و طی دو سال اول برنامه نسبت درآمدهای مالیاتی به کل درآمدهای دولت بالغ بر (۳۳/۹٪) بود و عملکرد آن به میزان (۵/۹٪) بیش از مبالغ پیش‌بینی شده در برنامه بوده است.

سرانه هزینه دولت

مخارج دولت علاوه بر تأثیری که در طرف عرضه اقتصاد می‌گذارد، از نظرگاه آثار آن بر رفاه اجتماعی نیز حائز اهمیت فراوان است. چنانچه رفاه اجتماعی را تابعی از مصرف کالای خصوصی XP و کالای عمومی XG در نظر بگیریم، آنگاه تغییرات مصرف هر یک از کالاهای ذکر شده می‌تواند رفاه اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. اطلاعات نشان می‌دهد، متوسط سرانه مخارج دولت طی دوره (۸۰-۱۳۶۰) نسبت به دوره قبل از انقلاب کاهش یافته است. متوسط هزینه‌های سرانه دولت طی دوره (۶۰-۱۳۳۸) به قیمت ثابت ۲۰۶۸۴۸ ریال بود و این رقم در دوره (۸۰-۱۳۶۰) با کاهش شدید همراه بود و به ۵۱۲۱۵ ریال رسید. گرچه طی سالهای اخیر شاخص رفاه اجتماعی افزایش یافت، اما عامل اساسی افزایش سطح رفاه اجتماعی، افزایش مصرف کالاهای خصوصی است که تأثیر کاهش مصرف دولتی را خنثی نمود.

کسری بودجه

تفسیر سالانه بودن توازن بودجه که مبتنی بر تئوریهای سنتی اقتصاد کلاسیک است، اصل غالب در نظام بودجه‌ریزی دولت بوده است (همین امر موجب گردیده است نقش سیاستهای مالی دولت در گذار از دوره بحرانی اقتصاد کشور به شدت تضعیف گردد). این دیدگاه ضمن تضاد با نظریه اغلب اقتصاددانان، با شرایط اقتصادی کشور نیز سازگار نمی‌باشد. در مقابل این دیدگاه، دو نظریه: «نظریه کسری بودجه اشتغال کامل» و «قاعده طلایی تأمین مالی دولت» قرار دارد که در عمل مورد استفاده بسیاری از کشورها قرار می‌گیرد.

در کشورهای توسعه یافته و به ویژه کشورهای صنعتی جهان، سیاستهای مالی از ویژگی‌هایی نظیر ایفای نقش فعال در عرصه اقتصاد و ابعاد انعطاف‌پذیری و ضد ادواری برخوردار بوده و همین موضوع متغیرهای کلیدی اقتصاد ملی را متأثر می‌سازد. سیاست کسری بودجه ادواری یکی از مهم‌ترین ابزار

تحقق اهداف اقتصاد کلان از جمله تقویت رشد اقتصادی و از بین بردن رکود و کاهش بیکاری بوده است و به‌کارگیری این سیاست موجب می‌گردد نقش سیاستهای مالی دولت در گذار از دوره بحرانی اقتصاد کشور به شدت تقویت شود.

اندازه دولت

به همراه توسعه بی‌سابقه بخش عمومی در قرن بیستم، بسیاری از اقتصاددانان، کارایی بخش عمومی در رشد و توسعه اقتصادی و همچنین رفاه اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و مسلماً یکی از ابعاد مهم این مطالعات، تعیین اندازه بهینه دولت است.

مطالعات اخیر نشان داده است در هر کشور، افزایش اندازه دولت تا نقطه خاصی به افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود و بعد از آن افزایش اندازه دولت منجر به کاهش رشد خواهد شد که مطالعات تجربی نیز آن را در عمل تأیید نموده‌اند. بعد دوم این مطالعات، شامل رد نظریه‌ای است که اعلام می‌دارد افزایش اندازه دولت، کاهش رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت. از این نظر نتایج مذکور که از مطالعات اقتصادسنجی اتخاذ می‌شود، فاقد ویژگی اساسی تحلیل رگرسیون (که همان «رابطه علی» میان متغیرها می‌باشد) است، زیرا در این مطالعات با استفاده از داده‌های مقطعی مربوط به کشورها، معادله‌ای تخمین زده می‌شود که صرفاً ارتباط تعادلی را منعکس می‌سازد. بررسیها نشان می‌دهد، دولت به منظور انجام وظایفی که بر اساس موازین قانونی به عهده دارد، دست کم باید (۲۳٪) الی (۲۸٪) تولید ناخالص داخلی را صرف تأمین کالاهای عمومی و ارجحیت‌دار نماید و ابعاد نظری اقتصادی نیز آن را تأیید می‌کنند.

درآمدها و تولید کالاهای عمومی دولت

در برخی کشورهای در حال توسعه (تازه صنعتی شده) و کشورهای پیشرفته، طی دوره بیست ساله مورد بررسی، متوسط نسبت درآمدهای مالیاتی دولت به تولید ناخالص داخلی (۱۸/۵۴٪) می‌باشد که نسبت مزبور در ایران (۸/۷۶٪) درصد می‌باشد. همچنین اطلاعات مربوط به نسبت هزینه مصرفی نهایی دولت (کالای عمومی و رایگان) به GDP برای کشورهای منتخب نشان می‌دهد که نسبت هزینه مصرف

نهایی دولت به GDP در ایران (۱۴/۳۵٪) است که در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه میزان کمتری می‌باشد.

◀ فصل ششم: شرکتهای دولتی، خصوصی سازی و توسعه بخش خصوصی

◀ تصویر عملکرد گذشته

شرکتهای دولتی با معنا یافتن اقتصاد در ایران در دهه اول سال ۱۳۰۰ ایجاد و به مرور از جایگاه وسیع تر و سهم بیشتری در اقتصاد برخوردار شدند.

طی سالهای ۱۳۶۰ به بعد، تعداد و حجم فعالیت شرکتهای دولتی، به شدت افزایش یافت. در جدول شماره (۱) تعداد، حجم بودجه و سرمایه گذاری های شرکتهای دولتی طی دوره (۸۲-۱۳۶۲) نشان داده شده است. طبق ارقام جدول (۱) نه تنها بر حجم بودجه شرکتها افزوده شده است، بلکه شرکتهای دولتی سهم بیشتری از منابع مالی خود را برای سرمایه گذاری اختصاص داده اند.

جدول شماره ۱۰- تعداد، حجم بودجه و سرمایه گذاری های شرکتهای دولتی طی سالهای (۸۲-۱۳۶۲)

سال	تعداد شرکتهای دولتی	حجم بودجه (میلیارد ریال)	سرمایه گذاری	سهم سرمایه گذاری در بودجه (درصد)
۱۳۶۲	۱۳۰	۳۹۹۷	۶۲۸	۲۱
۱۳۷۰	۳۲۵	۱۲۰۶۴	۲۸۱۰	۲۳
۱۳۷۵	۴۰۱	۸۹۰۷۹	۲۴۳۲۰	۲۷
۱۳۸۰	۵۰۴	۳۰۰۴۲۶	۱۰۲۱۲۱	۳۴
۱۳۸۱	۵۰۹	۴۳۵۹۱۵	۱۶۶۸۴۱	۳۸
۱۳۸۲	۴۵۷	۵۵۴۳۳۷	۲۰۷۰۱۱	۳۷

تعداد شرکتهای دولتی در سال ۱۳۸۲ کاهش نیافته است. با توجه به مفاد قانونی موجود چون تعداد ۶۲ شرکت در برنامه واگذاری قرار گرفته اند، از فهرست شرکتهای دولتی در قانون بودجه سال ۱۳۸۲ حذف شده اند.

طی دوره (۸۲-۱۳۷۰) برای اصلاح و ارتقای فعالیتهای اقتصادی دولت و بخشهای غیر دولتی برنامه های خصوصی سازی، مهندسی مجدد بخش شرکتهای دولتی و رفع انحصار از فعالیتهای اقتصادی

(برای ایجاد فضای مناسب حضور بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی) تدوین و به مرحله اجرا درآمده است. برنامه خصوصی‌سازی، قدیمی‌ترین راهکار اصلاح ساختار طی دوره مزبور است و در برنامه سوم توسعه که مهم‌ترین و آخرین برنامه اصلاح ساختار می‌باشد، مهندسی مجدد شرکتهای دولتی از طریق به‌کارگیری ساختارهای شرکتهای سرمایه‌گذاری **Holding companies** رفع موانع حضور بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی از طریق لغو انحصارات و توسعه رقابت مورد توجه قرار گرفت.

بروز نتایج عملکرد نامطلوب اقتصادی - مالی شرکتهای دولتی طی سالهای اخیر، نبود توجه فنی - اقتصادی - مالی برای دخالت دولت در برخی فرایندهای تولید و محدودیتهای مالی - اقتصادی دولت برای اداره و تصدی فعالیتهای، اجرای سیاست خصوصی‌سازی در بخش شرکتهای دولتی را اجتناب‌ناپذیر ساخت و از ابتدای سال ۱۳۷۰ این برنامه در دستور کار دولت قرار گرفت و به مرحله اجرا درآمد. در جدول شماره ۱۱ حجم خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی طی سالهای (۸۲-۱۳۷۰) نشان داده شده است.

جدول شماره ۱۱- بررسی روند خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی طی سالهای (۸۲-۱۳۷۰)

حجم خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی		سال
قیمتهای جاری	قیمتهای ثابت	
۲۶۶	۱۴۳۵	۱۳۷۰
۳۲۹	۸۵۷	۱۳۷۱
۳۸۸	۸۴۰	۱۳۷۲
۹۲۴	۱۹۹۶	۱۳۷۳
۵۱۶	۷۴۶	۱۳۷۴
۱۰۹۱	۱۲۸۰	۱۳۷۵
۱۷۳	۱۷۳	۱۳۷۶
۷۲۶	۶۴۵	۱۳۷۷
۳۳۴۸	۱۶۵۴	۱۳۷۸
۱۷۲۲	۱۰۷۸	۱۳۷۹
۲۰۱	۱۱۳	۱۳۸۰
۳۱۳۱	۱۵۲۰	۱۳۸۱
(پیش‌بینی) ۱۴۰۰	*	۱۳۸۲

به منظور تفکیک وظایف حاکمیتی از اعمال تصدی‌گری دولت و ایجاد شرایط مناسب برای واگذاری شرکت‌هایی که ضرورتی به ادامه فعالیت آنها در بخش دولتی وجود ندارد، به بخش‌هایی غیر دولتی، و اعمال مدیریت مطلوب در شرکت‌هایی که باید در بخش دولتی باقی بمانند، در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ایجاد شرکت مادر تخصصی در بخش دولت مورد توجه قرار گرفت.

شرکت‌های مادر تخصصی در بخش دولتی با هدف ساماندهی (مهندسی مجدد) و استفاده بهینه از امکانات شرکت‌های دولتی و اداره مطلوب آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تشکیل شرکت‌های مادر تخصصی از طریق تصویب اسامی آنها، طی دو مصوبه هیئت وزیران، در اواسط سال ۱۳۸۰ و ابتدای سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید. در تصویب‌نامه مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۱ هیئت وزیران به شرکت‌های مادر تخصصی سه ماه (از تاریخ تصویب مصوبه فوق‌الذکر) مهلت داده شد که نسبت به تدوین اساسنامه خود اقدام نمایند و مراتب را به تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی برسانند.

از آن زمان تاکنون اساسنامه ۱۹ شرکت مادر تخصصی توسط هیئت وزیران تصویب (و یا تنفیذ) شده یا در حال تصویب می‌باشد، علاوه بر موارد فوق اساسنامه ۱۹ شرکت نیز در مراحل تدوین و بررسی است. به عبارت دیگر از ۵۹ شرکت مادر تخصصی که تشکیل آنها تصویب شده، ۲۱ شرکت تاکنون اقدام به اصلاح اساسنامه خود نموده‌اند. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که طبق مفاد قانون برنامه سوم توسعه تا قبل از تشکیل شرکت‌های مادر تخصصی، واگذاری سهام شرکت‌های زیرمجموعه آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

از اوایل سال‌های ۱۳۰۰ و بخصوص از دهه ۱۳۴۰ به بعد به دلیل ضعف بخش خصوصی برای ایجاد حرکت اساسی در مسیر رشد و توسعه اقتصادی، نظریه تقویت دولت برای هدایت نظام اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در مسیر تحقق این هدف در بسیاری از زمینه‌ها دولت با ایجاد انحصارات گوناگون جایگزین و رقیب بخش خصوصی شده و به عنوان یک انحصارگر بزرگ در عرصه اقتصاد ایران فعالیت نموده است. پس از انقلاب نیز این روند نه تنها متوقف نگردید، بلکه با انتقال بعضی از انحصارات موجود در بخش خصوصی به بخش عمومی و دولتی تشدید گردید.

در قانون برنامه اول توسعه، کاهش نقش دولت مورد توجه قرار گرفت و در برخی از موارد به کاهش انحصارات دولت نیز اشاره شد، لیکن در این برنامه در مورد رفع انحصار و مسائل مربوط به آن به شکل همه جانبه اقدام مهم به عمل نیامد.

در برنامه دوم توسعه، پس از بهبود نسبی شرایط اقتصادی و مهیا شدن امکانات زیربنایی برای توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی، کاهش انحصارات دولتی مورد توجه بیشتری قرار گرفت و در این خصوص در مفاد قانون برنامه دوم توسعه تبصره «۳۹» با مضمون ذیل گنجانده شد:

به منظور مشارکت عمومی، بهسازی نظام اداری و اجرایی کشور و تقلیل حجم تصدی دولت در طول برنامه، آن دسته از انحصاراتی که در قوانین و مقررات موضوعه وجود دارد و رفع آنها منافی اعمال حاکمیت دولت نمی‌باشد، به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور^۱ و همکاری دستگاه ذی‌ربط، حسب مورد با تصویب مجلس شورای اسلامی یا هیئت وزیران لغو می‌گردد.

در این راستا لایحه‌ای در سازمان مزبور تهیه شد، لیکن تقدیم مجلس شورای اسلامی نگردید و از آن تنها در تدوین برنامه سوم توسعه استفاده شد.

در حال حاضر شرکتهای دولتی سهم عمده‌ای از تولید جامعه را در اختیار دارند، سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در زمینه‌های تولیدی - زیربنایی انجام می‌دهند و علی‌رغم گذشت بیش از یک دهه از اجرای سیاست خصوصی‌سازی، هنوز هم در اقتصاد کشور از بالاترین سهم در تولید و سرمایه‌گذاری برخوردارند. به منظور تفکیک وظایف حاکمیتی از اعمال تصدی‌گری دولت و ایجاد شرایط مناسب برای واگذاری شرکتهایی که ضرورتی به ادامه فعالیت آنها در بخش دولتی وجود ندارد، به بخشهای غیر دولتی و اعمال مدیریت مطلوب در شرکتهایی که باید در بخش دولتی باقی بمانند، در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ساماندهی شرکتهای دولتی در چارچوب شرکتهای مادر تخصصی^۲ در بخش دولت مورد توجه قرار گرفت.

۱- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

۲- سهامدار شرکتهای مادر تخصصی، مستقیماً دولت است.

در حال حاضر وضعیت سازماندهی شرکتهای دولتی در قالب شرکتهای مادر تخصصی به شرح زیر است:

مجموع تعداد شرکتهای مادر تخصصی که تشکیل آنها به تصویب رسیده است = ۵۹ شرکت
مجموع تعداد شرکتهای مادر تخصصی که دارای شرکتهای زیرمجموعه هستند = ۲۷ شرکت
مجموع تعداد شرکتهای مادر تخصصی که بدون شرکتهای زیرمجموعه می باشند = ۳۲ شرکت
تعداد کل شرکتهای زیرمجموعه^۱ = ۹۴۴ شرکت

◀ فصل هفتم: بخش پولی، ارزی و تورم

◀ تصویر عملکرد گذشته

بر اساس آمارهای موجود متوسط رشد نقدینگی طی دهه ۶۰ حدود (۱۶٪) بوده است که این ارقام طی سالهای برنامه اول و دوم به ترتیب حدود (۲۶/۷٪) و (۲۴/۲٪) بوده است. این ارقام نشان می دهند که رشد نقدینگی طی سالهای برنامه اول توسعه بیشتر از برنامه دوم توسعه و سالهای قبل از آن بوده است. به علاوه ارقام رشد نقدینگی در دو سال اول برنامه سوم توسعه نیز حاکی از آن است که نقدینگی از رشد بالایی، حتی بالاتر از متوسط برنامه اول و دوم توسعه برخوردار بوده است. [رشد نقدینگی در دو سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به ترتیب (۲۹/۲٪) و (۲۸/۸٪) بوده است].

به طور کلی عوامل مختلفی در رشد نقدینگی مؤثر بوده اند. این عوامل عبارتند از: خالص دارایی های خارجی، خالص بدهی های بخش دولتی و بدهی بخش غیر دولتی، هر چند که تأثیر هر یک از این عوامل در دوره های مختلف متفاوت بوده است.

بررسی ابزارهای سیاست پولی طی سالهای گذشته نشان می دهد که در کشور عمدتاً از ابزارهای مستقیم سیاست پولی استفاده شده است و زمینه لازم برای استفاده از عملیات بازار باز به عنوان یکی از ابزارهای غیر مستقیم سیاست پولی به دلیل عدم توسعه یافتگی بازارهای مالی فراهم نبوده است.

۱- شرکتهای زیرمجموعه، لزوماً دولتی نیستند لکن شرکت مادر تخصصی در آنها سهامدار است.

تعیین اداری سهم هر یک از بخشهای اقتصادی از تسهیلات بانکی با نرخهای متفاوت از دیگر مسائل و مشکلات این بخش می‌باشد. به گونه‌ای که سهم و نرخ سود تسهیلات اعطایی بانکها در بخشهای مختلف متفاوت می‌باشد و به صورت اداری تعیین می‌گردد.

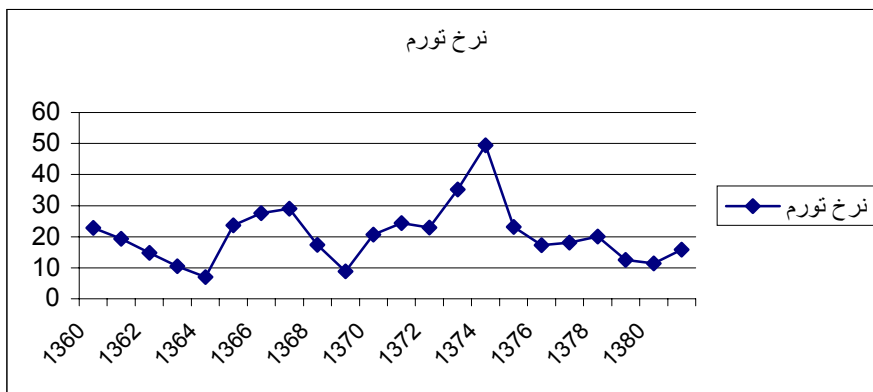
وجود شکاف بالای بین نرخ سود تسهیلات و نرخ سود سپرده‌های بانکی **spread** از دیگر مشکلات می‌باشد. وجود این شکاف موجب ناکارآمدی نظام بانکی کشور گردیده و هزینه‌های غیر معقول به استفاده کنندگان از اعتبارات تحمیل می‌کند.

فضای مناسب برای ایجاد رقابت در بخش بانکی وجود ندارد. هر چند در سالهای اخیر اجازه فعالیت به اندکی مؤسسات اعتباری غیر بانکی و بانکهای غیر دولتی داده شده است. اما تنها تعداد اندکی بانک خصوصی ایجاد شدند.

در خصوص نرخ تورم همان طور که در نمودار شماره ۹ مشاهده می‌شود، میزان نرخ تورم در سال ۱۳۶۰ حدود (۲۲/۸٪) بوده است که با سیری نزولی به (۷٪) در سال ۱۳۶۴ کاهش یافته و مجدداً در سال ۱۳۶۵ این نرخ به (۲۳/۷٪) افزایش می‌یابد که این روند تا سال ۱۳۶۷ ادامه داشت. پس از آزادسازی قیمتها در سال ۶۸ (سیاست تعدیل اقتصادی)، مجدداً سیر صعودی قیمتها آغاز می‌شود، به طوری که در سال ۱۳۷۴ به بالاترین سطح خود یعنی (۴۹/۴٪) می‌رسد. اما از سال ۱۳۷۵ به بعد مجدداً این نرخ با نوساناتی روند کاهشی طی کرده است. به طوری که در سال ۱۳۸۰ این رقم به (۱۱/۴٪) و در سال ۱۳۸۱ با مقداری افزایش به (۱۵/۸٪) رسیده است.

افزایش نقدینگی، افزایش شاخص قیمت واردات و وجود انحصارات دولتی عواملی هستند که موجبات افزایش تورم را طی سالهای گذشته فراهم نموده‌اند.

نمودار شماره ۹- روند تورم در کشور طی سالهای (۱۳۶۰-۸۱)



در بخش ارزی کشور، تعدد نرخهای ارز که در زمان جنگ بین ایران و عراق بیش از ۷ نرخ بود در سال ۱۳۶۹ به سه نرخ کاهش داده شد. جدول شماره ۱۲ به طور خلاصه تحولات نرخ ارز در ایران را طی سالهای (۸۱ - ۱۳۶۹) نشان می‌دهد.

در ابتدای سال ۱۳۷۲ تعداد نرخهای رسمی که سه مورد بود، یکسان شد. به علاوه بعضی از مقررات پیچیده ارزی نیز آسان گردید و محدودیتهای واردات از بین رفت. ولی نرخ یکسان شده به طور جامع تمام مبادلات را پوشش نمی‌داد. همان طور که جدول شماره ۱۲ نشان می‌دهد، به تدریج شکاف بین نرخ شناور و آزاد بیشتر شد و نهایتاً این اصلاحات از لحاظ سیاسی و اقتصادی غیر عملی گردید. لذا در آذر سال ۱۳۷۲ سیاست یکسان‌سازی متوقف، و نرخ دلار آمریکا در ۱۷۵۰ ریال تثبیت، و کمیته تنظیم و تخصیص ارز معرفی گردید. در ابتدا همه معاملات با این نرخ انجام می‌شد، ولی تدریجاً سطح پوشش آن به واردات کالاها و خدمات اساسی و بازپرداخت بدهی‌های دولت محدود شد.

شکاف بین نرخ ارز اسمی و بازار آزاد در سال ۱۳۷۲ به تدریج بیشتر شد. لذا برای مقابله با این مسئله مجدداً در سال ۱۳۷۳ برای واردات برخی اقلام مشخص و صادرات غیر نفتی نرخ صادراتی در نظر گرفته شد که بالاتر از نرخ اسمی بود. اما این مسئله نتوانست از افزایش شکاف بین دو نرخ ارز جلوگیری کند. به همین دلیل از ابتدای خرداد ۱۳۷۴ تا تیر ماه ۱۳۷۶ خرید و فروش ارز در بازار آزاد ممنوع اعلام شد. در تیر ماه ۱۳۷۶ مجدداً نرخ ارز واریزنامه‌ای به سیستم ارزی کشور اضافه شد که طی آن صادر کنندگان اجازه داشتند ابتدا بخشی، و سپس تمامی ارز پیمان‌نامه ارزی خود را از طریق بورس اوراق بهادار خرید و

فروش نمایند. این روند تا سال ۱۳۷۹ ادامه داشت. در مجموع سیاستهای نرخ ارز در فاصله سالهای (۸۰-۱۳۷۶) در جهت حفظ نرخ ارز اسمی نسبتاً با ثبات و حرکت به سمت یکسان سازی نرخ ارز و مقررات ارزی و تخصیص منابع بر اساس کارایی بوده است، که نهایتاً این سیاست در سال ۱۳۸۱ رسماً اجرا شد ولی هنوز هم به واردات کالاهای اساسی یارانه‌ای به اندازه اختلاف نرخ ارز ۱۷۵۰ ریال با نرخ مورد توافق بانک مرکزی پرداخت می‌شود.

جدول شماره ۱۲- تحولات نرخ ارز در ایران طی سالهای (۸۱-۱۳۶۹)

تاریخ	نوع نرخ ارز	ریال در مقابل هر دلار
دی ۱۳۶۹	نرخ رسمی	۷۰
	نرخ رقابتی	۶۰۰
	نرخ شناور	۱۴۶۰
	نرخ بازار آزاد	۱۵۲۶
آذر ۱۳۷۲*	نرخ رسمی	۱۷۵۰
	نرخ بازار آزاد	۱۹۶۹
اردیبهشت ۱۳۷۳	نرخ رسمی	۱۷۵۰
	نرخ صادراتی	۲۳۴۵
	نرخ بازار آزاد	۲۶۲۰
۷۵-۱۳۷۴*** اردیبهشت	نرخ رسمی	۱۷۵۰
	نرخ صادراتی	۳۰۰۰
	نرخ بازار آزاد	۴۴۴۵-۴۹۰۴۰***
۷۸-۱۳۷۶ تیر	نرخ رسمی	۱۷۵۰
	نرخ صادرات	۳۰۰۰
	نرخ ارز واریزنامه‌ای	۱۶۰۰-۴۶۰۹
	نرخ بازار آزاد	۴۷۸۱-۸۶۵۷
۸۰-۱۳۷۹	نرخ رسمی	۱۷۵۰
	نرخ گواهی سپرده ارزی	۷۹۳۱/۵-۸۰۷۷/۶
	نرخ بازار آزاد	۸۰۰۸/۴-۸۱۸۸/۱
۱۳۸۱	نرخ مورد توافق	۷۹۳۷/۳
	نرخ بازار آزاد	۸۰۰۳

* نرخهای بازار نرخ متوسط در سال می‌باشد.

** حداقل و حداکثر نرخ دوره مورد نظر است.

*** خرید و فروش ارز به نرخ آزاد از تاریخ ۱۳۷۴ الی تیرماه ۱۳۷۶ ممنوع بود.

◀ نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه در شرایط انتقالی و درسهایی از آن

آزادسازی بازارهای مالی، یکی از سیاستهایی است که به منظور بهبود وضعیت اقتصادی به ویژه عملکرد متغیرهای پولی مورد توجه کشورها بوده است.

تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که به منظور انجام اصلاحات مالی علاوه بر وضعیت با ثبات اقتصاد کلان، وجود شرایط مالی با ثبات نیز اهمیت دارد. در این زمینه مقررات ضعیف فعالیتهای سیستم بانکی محدودیتهایی را در اجرای موفقیت‌آمیز اصلاحات مالی ایجاد می‌کند. به طور مثال محدود نمودن سیستم بانکی به اعطای وام با نرخهای ترجیحی به بخشهای مورد نظر دولت ممکن است موجب تخصیص غیر کارای پس‌اندازها گردد، تجربه برخی از کشورهای در حال گذار اروپای شرقی این مسئله را اثبات می‌کند.

همچنین اصلاحات بخش مالی باید با پذیرش اصلاحاتی در مقررات بانکها از قبیل شفافیت بیشتر حسابها، افزایش رقابت و ایجاد مقررات قوی همراه باشد. برای مثال عدم رقابت بین بانکها، منجر به کاهش شکاف بین نرخهای وام و سپرده‌ها نمی‌شود و تنها موجبات افزایش سود بانکها را از طریق افزایش شکاف بین نرخهای وام و سپرده‌ها فراهم می‌آورد.

با توجه به موارد مذکور در این قسمت تجربه اصلاحات مالی در چهار کشور آسیای جنوب شرقی شامل کشورهای تایلند، مالزی، اندونزی و کره جنوبی به طور مختصر بررسی می‌شود.

اصلاحات مالی در تایلند

اصلاحات مالی در تایلند عمدتاً در جهت تحرک پس‌اندازهای داخلی، با اهداف برآورد نیازهای صنعتی، آزادسازی و افزایش توان رقابت نهادهای مالی داخلی با نهادهای مالی خارجی در خصوص جریان سرمایه‌های خارجی بوده است. آزادسازی مالی در این کشور به طور تدریجی در طول دهه ۱۹۸۰ انجام گرفت. آزادسازی نرخ بهره بلندمدت به طور کامل در سال ۱۹۸۹ و سپس نرخهای بهره کوتاه مدت در سال ۱۹۹۰ و نرخ بهره وامها و سپرده‌ها در سال ۱۹۹۲ اعمال شد. در فرایند اصلاحات مالی تایلند، تسهیلات با نرخ ترجیحی نیز وجود داشت، ولی سقف این وامها حداکثر تا (۱۰٪) تسهیلات بانکی را تشکیل می‌داد که (۹۰٪) این تسهیلات به صادرات و بقیه به بخشهای صنعتی و فعالیتهای کشاورزی و

توسعه روستایی تخصیص داده می‌شد. سقف وام‌های ترجیحی در سال ۱۹۸۸ کاهش یافت و در سال ۱۹۹۰ به طور کامل حذف گردید.

توسعه بازار سرمایه از دیگر اهداف اصلی برنامه اصلاحات مالی تایلد بوده است و به شکل ایجاد و توسعه بازار سرمایه اولیه با هدف تأمین مالی مستقیم صنعت انجام گرفت و به شرکت‌هایی که در بورس پذیرفته شده‌اند اجازه داده شد تا سهام جدید منتشر کنند. البته بازار سرمایه تایلد هنوز هم به خوبی توسعه نیافته است. عمده ابزارهای مالی قابل دسترس برای افراد شامل سپرده‌های بانکی، سهام و اوراقهای قرضه بهادار مدت‌دار نهادهای مالی در شرکت‌های بزرگ می‌باشد. در طول دهه ۱۹۸۰ و طی اجرای اصلاحات مالی در تایلد سهم بازار سرمایه از تأمین مالی سرمایه‌گذاری افزایش یافت به گونه‌ای که سهم پس‌انداز نهادهای مالی و بازار سرمایه از $(7/70\%)$ و $(6/8\%)$ در سال ۱۹۸۶ به ترتیب به $(7/50\%)$ و $(8/28\%)$ در سال ۱۹۹۱ تغییر یافت. در طی فرایند اصلاحات مالی جریان سرمایه نسبتاً آزاد بود، البته برخی محدودیتها بر خروج سرمایه به ویژه سرمایه‌های داخلی وجود داشت.

اصلاحات مالی در مالزی

در مالزی متغیرهای مالی در مراحل اولیه اصلاحات تحت کنترل بوده و در این مرحله بیشتر بر اصلاحات در بخش حقیقی اقتصاد تأکید می‌شد و اصلاحات در بخش واقعی اقتصاد، قبل از اصلاحات در بخش مالی صورت گرفت. از سال ۱۹۸۷ وقتی وضعیت اقتصادی رو به بهبود گذاشت، آزادسازی مالی نیز شروع شد. از آوریل ۱۹۸۷ تعیین سقف نرخهای بهره برای وام بخشهای اولویت‌دار به تدریج محدود شد و در سال ۱۹۸۹ به کلی تمام وام‌های بخشهای اولویت‌دار برداشته شد و تنها برای وام‌های مسکن با مالکیت شخصی با واحد کوچک و وام‌های با مؤسسات کوچک تحت برنامه تضمین «مؤسسات تضمین اعتبارات» حفظ گردید.

توسعه بازار سرمایه از دیگر اهداف اصلاحات مالی مالزی بوده است. در دهه ۱۹۸۰ بازار سرمایه در مالزی به ویژه بازار دست دوم در اوراق بهادار دولتی توسعه داده شده است، که این امر نقش بازار سرمایه را در فراهم نمودن نقدینگی برای اوراق بهادار دولتی، افزایش داد و بانک مرکزی اجازه داشت تا عملیات

بازار آزاد روی اوراق بهادار دولتی انجام دهد. آزادسازی حساب جاری در مالزی قبل از آزادسازی حساب سرمایه انجام شد. به طور کلی تا سال ۱۹۹۳ هیچ محدودیتی بر روی انتقالات سرمایه وجود نداشت.

اصلاحات مالی در اندونزی

اندونزی از سال ۱۹۷۱ کنترل‌های خود را بر نرخ ارز کاهش داد که در شرایط اقتصادی آن کشور این امر موجب کاهش کارایی تجارت و پرداخت‌های بین‌المللی شد، به طوری که اولویت اندونزی را مبنی بر اتصال به مرکز مالی بین‌المللی سنگاپور با مشکل مواجه نمود.

به هر حال، کنترل شدید سیستم مالی داخلی تا سال ۱۹۸۳ باقی ماند. در سال ۱۹۸۳ حذف سقف نرخ بهره منجر به افزایش نرخ بهره سپرده‌ها شد و تخصیص اعتبارات با نرخهای ترجیحی کاهش یافت و در این سال نرخ ارز نیز افزایش یافت که منجر به بهبود در رقابت‌پذیری صادرات گردید.

طی سالهای (۸۵-۱۹۸۳) بازار سهام جاکارتا فعال شد و بازار اوراق بهادار ایجاد گردید. در سال ۱۹۸۵ اصلاحاتی در بازار سرمایه ایجاد گردید و شرایط لازم برای انتشار اوراق بهادار جدید فراهم شد، به طوری که به بعضی از بانکهای تجاری امتیاز داده شد، تا اوراق قرضه و سهام با شرایط ترجیحی دریافت کنند. در سال ۱۹۸۷ مقررات‌زدایی در بازار سهام انجام گرفت و به خارجیان اجازه داده شد، تا سهام داخلی خریداری نمایند. در سال ۱۹۸۸ آزادسازی بانکها شروع شد. نرخهای ذخایر قانونی کاهش یافت که این امر رقابت بین بانکها را تشدید کرد. در این سال اجازه تأسیس بانکها و مؤسسات جدید اعطا شد، تا بانکهای ایالتی و ملی رقابت داشته باشند و همچنین امکان گسترش شعبه‌های بانکهای داخلی و خارجی به وجود آمد.

بعد از آزادسازی بانکها و اجازه تأسیس بانکهای جدید و تسهیل شرایط برای ایجاد شعبه بانکهای قدیمی در طی سالهای (۸۹-۱۹۸۸)، مقررات نظارتی از سوی بانک مرکزی معرفی شد و تمامی بانکها موظف بودند که در چارچوب قوانین مذکور فعالیت کنند.

اصلاحات مالی در کره جنوبی

سیاست اعتباری کره جنوبی طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به صورت کنترل اعتبارات بانکی و هدایت آن به سوی بنگاههای اقتصادی با مقیاس کوچک و متوسط بوده است. در ابتدای سال ۱۹۶۱

بانک خاصی در کره جنوبی تأسیس گردید تا منابع مالی لازم را برای بنگاههای کوچک و متوسط فراهم نماید.

در سال ۱۹۶۵ بانکهای تجاری موظف شدند تا (۳۰٪) کل وامهای اعطایی خود را به واحدهای تولیدی اعطا کنند. به علاوه، دولت برای رسیدن به اهداف خود، در سال ۱۹۶۷ کمیته حمایت مالی از بنگاههای صنعتی کوچک و بزرگ را تأسیس نمود و در سال ۱۹۷۲ صندوق تضمین اعتبارات ایجاد گردید و در طول این دوره حمایت مالی خاصی از بنگاههای کوچک و متوسط به صورت اعطای وام با نرخ بهره یارانه‌ای صورت گرفت. در دسامبر ۱۹۷۶ بیش از (۴۰٪) وامهای بانکی محلی به این گونه بنگاهها اختصاص داده شد و در اکتبر ۱۹۸۰ در حمایت از بنگاههای صنعتی کوچک و متوسط مقرر گردید که بانکهای ملی (غیر محلی) نیز حداقل سهم وام اختصاصی خود را به این گونه مؤسسات از (۳۰٪) کل تسهیلات به (۳۵٪) و بانکهای محلی از (۴۰٪) به (۵۵٪) افزایش دهند.

اصلاحات مالی در کره جنوبی از ابتدای دهه ۸۰ شروع شد. سیاست اعتبارات ترجیحی در این کشور از سال ۱۹۸۲ برداشته شد و از نیمه دوم سال ۱۹۸۲ نرخهای بهره یارانه‌ای به بخشهای اولویت‌دار حذف شد. هدف اصلاح بخش مالی در این کشور این بود که استفاده از ابزارهای بازار، جایگزین تخصیص منابع بر اساس اعتبارات ترجیحی بانکی گردد. در دسامبر سال ۱۹۸۸ نرخ سود کوتاه مدت بانکها در این کشور آزاد شد و از سال ۱۹۹۳ کلیه نرخهای بهره آزاد گردید و همچنین کنترل مستقیم اعتبارات بانکی از اوایل دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت.

مروری بر مراحل اصلاحات مالی در کشورها

درسهایی که از تجربیات گذشته کشورها حاصل می‌شود گویای این است که برای عملی کردن برنامه آزادسازی مالی باید مراحل زیر را طی کرد.

قدم اول، بهبود و یا اصلاح وضعیت مالی و کلان اقتصادی شامل:

- ۱- کاهش نرخ تورم
- ۲- کاهش کسری‌های بودجه دولت
- ۳- سیاستهای پولی و اعتباری غیر انبساطی

۴- اصلاح نرخهای ارز و با ثبات کردن تراز پرداختها

۵- اصلاح و سازماندهی بازارهای مالی

قدم دوم، توسعه ابزارهای پولی غیر مستقیم شامل:

۱- معرفی و یا دوباره فعال کردن ابزارهای پولی غیر مستقیم

۲- آزاد کردن نرخهای بهره بر روی این ابزارها

۳- معرفی تسهیلات تأمین مالی مجدد بانک مرکزی

۴- تقویت نظارت و مقررات بانکی، نظارت بر بدهیها

قدم سوم، افزایش رقابت بین بانکها

۱- اجازه دادن به فعالیت مؤسسات مالی غیر بانکی برای رقابت بانکها

۲- اجازه فعالیت و یا گسترش بانکهای خصوصی

۳- اجازه فعالیت به بانکهای خارجی

قدم چهارم، برداشتن ابزارهای مستقیم سیاست پولی

۱- آزادسازی کامل نرخ تسهیلات بانکی و نرخهای سپرده بانکی

۲- از بین بردن سقفهای اعتباری مستقیم

درسهای از اصلاحات مالی در کشورهای جنوب شرقی آسیا

آزادسازی مالی، یکی از اجزای استراتژی توسعه صنعتی است. تجربه کشورهای جنوب شرقی آسیا حاکی از آن است که دستیابی به ثبات اقتصاد کلان پیش از اصلاحات مالی، و همچنین اصلاح ساختاری و توسعه نهادی در بخش مالی، به ویژه نظارت مالی احتیاطی، به عنوان پیش شرطهای آزادسازی کاملاً ضروری است. در خصوص شرایط اولیه متغیرهای اقتصاد کلان توجه به کاهش نرخ تورم، کاهش کسریهای بودجه دولت و تراز پرداختها و همچنین اصلاح نرخ ارز از اهمیت بیشتری برخوردار است. توسعه نهادهای مالی از قبیل توسعه بازار سهام، اوراق بهادار، اجازه فعالیت به مؤسسات مالی غیر بانکی به عنوان نهاد مکمل برای تأمین مالی بخش صنعت در کنار بانکها و همچنین توسعه ابزارهای غیر

مستقیم پولی جهت تنظیم سیاستهای پولی از دیگر نکاتی هستند که در فرایند اصلاحات مالی باید به آن توجه داشت.

نکته دیگری که از تجربه این کشورها حاصل می‌شود این است که سرعت اصلاحات مالی متفاوت بوده و به شرایط اقتصادی کشورها بستگی داشته است. کنترل‌های نرخ بهره و سقف تسهیلات بانکی به بخشهای مورد نظر دولت به طور تدریجی حذف گردیده و در این فرایند به مؤسسات و واحدهای تولیدی کوچک در اعطای تسهیلات اولویت داده شده است. در حالی که واحدهای بزرگ در تأمین منابع مالی به‌طور عمده بر بازار سرمایه متمرکز بوده‌اند.

همان طور که ذکر شد در حال حاضر بازار پولی کشور با مشکلاتی از قبیل تعیین اداری نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات، تعیین اداری سهم بخشهای اقتصادی از تسهیلات بانکی با نرخ سودهای متفاوت، وجود شکاف بالای بین نرخ سود رسمی و غیر رسمی و عدم رقابت بین بانکها مواجه است. در نتیجه استفاده از تجربه کشورهای جنوب شرقی آسیا در جهت اصلاحات مالی به منظور بهبود وضعیت عملکرد متغیرهای پولی ضروری به نظر می‌رسد.

◀ فصل هشتم: بازار بورس و اوراق مشارکت

◀ تصویر عملکرد گذشته

الف: بازار بورس اوراق بهادار

عملکرد شاخصهای کلیدی بازار بورس در طول دوره دوازده ساله (۸۱-۱۳۷۰) و سه زیردوره آن یعنی دوره اول (۷۳-۱۳۷۰)، دوره دوم (۷۷-۱۳۷۴) و دوره سوم (۸۱-۱۳۷۸) به شرح زیر می‌باشد:

در طول سالهای (۸۱-۱۳۷۰) شاخص قیمت سهام دارای رشد متوسط سالانه‌ای برابر (۲۱/۸۶٪) بوده است. میانگین این شاخص در طول سه دوره مورد بررسی افزایش داشته به طوری که میانگین شاخص قیمت در چهارساله دوم (۲۳۳٪) و در چهار ساله سوم (۱۱۰٪) نسبت به چهار سال قبل رشد داشته است.

متوسط رشد سالانه تعداد سهام مبادله شده در دوره (۸۱-۱۳۷۰) معادل (۰/۱۷/۰۶٪) بوده که رشد میانگین این شاخص در چهارساله دوم (۰/۴۶٪) و در چهارساله سوم (۰/۳۳٪) نسبت به دوره قبل بوده است.

نسبت ارزش سهام مبادله شده به تولید ناخالص داخلی در طول دوره (۸۱-۱۳۷۰) به طور متوسط (۰/۱۷٪) بوده و رشد میانگین این نسبت در دوره دوم (۰/۷۰٪) و در دوره سوم (۰/۴۶٪) نسبت به دوره قبل بوده است.

نسبت فعالیت نیز در دوره (۸۱-۱۳۷۰) به طور متوسط (۰/۱۵/۳۱٪) بوده و رشد میانگین این شاخص در دوره دوم (۰/۴۰٪-) و در دوره سوم (۰/۱۶٪) نسبت به دوره قبل بوده است.

نسبت ارزش جاری سهام به تولید ناخالص داخلی در طول دوره (۸۱-۱۳۷۰) به طور متوسط (۰/۸/۲٪) بوده که میانگین آن در دوره دوم (۰/۱۸۴٪) و در دوره سوم تنها (۰/۲۵٪) نسبت به دوره قبل رشد داشته است.

همان طور که ملاحظه می‌شود، شاخصهای مهم بازار سهام (به جز نسبت فعالیت) در چهارساله سوم دارای رشد کمتری نسبت به چهارساله دوم بوده‌اند. این در حالی است که با توجه به ظرفیتهای بازار بورس و اقدامهای انجام گرفته در آن ایجاد بورس منطقه‌ای، راهاندازی تالارهای فرعی و اصلاح قوانین، انتظار می‌رفت که در چهار سال سوم رشد شاخصها نسبت به دوره قبل افزایش بیشتری داشته باشد.

ب: اوراق مشارکت

در طول نه ساله گذشته (۸۱-۱۳۷۳) در مجموع، حدود ۲۶۶۰۸/۱ میلیارد ریال اوراق مشارکت جهت تأمین مالی طرحهای بخش دولتی و غیر دولتی منتشر شده که (۰/۹۸/۶٪) آن معادل ۲۶۲۳۵/۸ میلیارد ریال به فروش رفته است. با شروع استفاده از اوراق مشارکت از سال ۱۳۷۹ جهت اجرای سیاستهای پولی توسط بانک مرکزی تا سال ۱۳۸۱ نیز در مجموع ۳۶۰۰۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت جهت سیاستهای پولی انقباضی و کنترل نقدینگی و تورم انتشار یافته که از این میزان (۰/۸۱/۷٪) معادل ۲۹۴۱۱/۴ میلیارد ریال به فروش رفته است.

پس در مجموع، حدود ۶۲۶۰۸/۱ میلیارد ریال اوراق مشارکت جهت تأمین مالی و سیاست پولی منتشر شده که مبلغ ۵۵۶۴۷/۲ میلیارد ریال یعنی (۸۸/۵٪) آن به فروش رفته است. از مبلغ کل اوراق مشارکت منتشر شده معادل ۲۳۲۱۵ میلیارد ریال (۳۷٪) به منظور اجرای طرحهای عمرانی انتفاعی دولت و همچنین شرکتهای دولتی مصرف گردیده، (۵۷/۵٪) به منظور سیاستهای پولی و تنها (۶٪) از کل این اوراق معادل ۳۳۹۳/۱ میلیارد ریال در ارتباط با اجرای طرحهای بخش غیر دولتی مورد استفاده قرار گرفته است. اگر اوراق مربوط به سیاست پولی جداگانه در نظر گرفته شود، در این صورت سهم بخش دولتی (۸۷/۲٪) و سهم بخش غیر دولتی (۱۲/۷٪) از کل اوراق منتشره بابت تأمین مالی می‌باشد.

◀ فصل نهم: بخش تجارت خارجی

◀ تصویر عملکرد گذشته

صادرات غیر نفتی

به طور متوسط صادرات کالاهای غیر نفتی و خدمات در دوره (۸۰-۱۳۷۰) به ترتیب از رشدی معادل (۱۵/۸٪) و (۲۰/۴٪) برخوردار بوده است. در مجموع صادرات غیر نفتی (کالا و خدمات) در این دوره به طور متوسط رشدی معادل (۲۸/۳٪) را نشان می‌دهد. نکته قابل توجه در ارتباط با تغییرات صادرات غیر نفتی طی دهه ۱۳۷۰، جهش صادرات غیر نفتی در بخش خدمات است. هر چند که این متغیر در نیمه اول دهه‌ی مورد نظر با نوسانهایی همراه بوده ولی در مجموع از روند صعودی برخوردار گشته است. این افزایش از سال ۱۳۷۵ چشمگیر می‌باشد. کشورهای عضو اسکاپ و اتحادیه اروپا مهم‌ترین طرفهای تجاری ایران در زمینه صادرات به شمار می‌آیند.

صادرات نفت و گاز

صادرات نفت و گاز در دوره (۸۰-۱۳۷۰) از نوسانهای زیادی برخوردار بوده، به طوری که در سال ۱۳۷۷ کمترین و در سال ۱۳۷۹ بیشترین آن به ترتیب ۹/۹ میلیارد دلار و ۲۴/۳ میلیارد دلار بوده است. متوسط رشد صادرات نفت و گاز طی دوره مورد نظر (۴/۶٪) بوده است.

واردات

ترکیب واردات کالا نشان می‌دهد که روند تغییرات واردات کالا در جهت کاهش سهم کالاهای واسطه‌ای و افزایش سهم کالاهای سرمایه‌ای بوده است. کشورهای عضو اتحادیه اروپا و اسکاچ مهم‌ترین طرفهای تجاری ایران در زمینه واردات به شمار می‌آیند.

تراز بازرگانی

بررسی روند تراز بازرگانی (با احتساب نفت) که دربرگیرنده ورود و خروج کالا (حساب کالا) است، نشان می‌دهد که تراز بازرگانی طی سالهای (۷۲-۱۳۷۰) و ۱۳۷۷ با کسری مواجه شده و در بقیه سالها از مازاد قابل توجهی برخوردار بوده است.

سرمایه‌گذاری خارجی

بررسی روند سرمایه‌گذاری خارجی تحت پوشش قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی در دوره (۸۰-۱۳۷۲) نشان می‌دهد، کل میزان سرمایه‌های خارجی جذب شده از محل سرمایه‌گذاری خارجی طی دوره مورد نظر حدود ۲/۷ میلیارد دلار بوده است. توزیع سرمایه‌گذاری خارجی در بخشهای اقتصادی طی دوره مذکور نشان می‌دهد از کل سرمایه‌گذاری خارجی، (۴۸/۷٪) آن در بخش صنعت عمدتاً در صنایع فلزات اساسی، صنایع شیمیایی و صنایع ماشین‌آلات فلزی و خودروسازی و (۴۴/۶٪) آن در بخش اکتشاف و استخراج معادن (به جز نفت و گاز) صورت گرفته است. همچنین توزیع جغرافیایی سرمایه‌گذاری خارجی بر حسب قاره تا پایان آذر ماه ۱۳۸۱ نشان می‌دهد که بیشترین سهم سرمایه‌گذاری خارجی مربوط به قاره‌های اروپا و آمریکا می‌باشد که به ترتیب سهمی معادل (۵۰/۹٪) و (۳۶/۸٪) کل سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان کشورهای کانادا، ایتالیا، آلمان و انگلستان در مقایسه با سایر کشورها، از عمده‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی ایران به شمار می‌آیند.

یکی از راهکارهای جلب سرمایه‌های خارجی، بهره‌گیری از امکانات موجود مناطق آزاد و توسعه‌ی آن در سالهای آتی می‌باشد. عملکرد این مناطق نشان می‌دهد برخی از اهداف نظیر تسریع در امور زیربنایی تا حدود زیادی تحقق یافته است که عمده منابع آن از محل واردات تأمین شده است. اما در زمینه تحقق

اهداف اساسی نظیر جذب سرمایه‌های خارجی و توسعه صادرات، بخصوص در مقایسه با مناطق آزاد کشورهای مجاور مانند امارات متحده عربی، توفیق چندانی حاصل نشده است.

حساب جاری

بررسی روند خالص حساب جاری طی دوره (۸۰-۱۳۷۰) نشان می‌دهد که این حساب به استثنای دوره (۷۲-۱۳۷۰) و سال ۱۳۷۷ از مازاد برخوردار بوده است. کسری این حساب در دوره (۷۲-۱۳۷۰) کاهش یافته است که عمدتاً از بهبود تراز بازرگانی ناشی شده است. از طرفی کسری این حساب در سال ۱۳۷۷ به دنبال کاهش شدید قیمتهای نفت و در نتیجه کسری تراز بازرگانی ایجاد شده است.

حساب سرمایه

بررسی روند خالص حساب سرمایه در دوره (۸۰-۱۳۷۰) نشان می‌دهد، این متغیر به استثنای دوره (۷۲-۱۳۷۰) و سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۸۰ از کسری برخوردار بوده است. مثبت بودن این حساب در دوره (۷۲-۱۳۷۰) عمدتاً ناشی از ورود منابع خارجی و ایجاد بدهی خارجی بوده که در نهایت منجر به افزایش سطح بدهی‌های خارجی و شکل‌گیری بحران بدهی در این دوره گردید. از طرفی، کسری حساب سرمایه در دوره (۷۹-۱۳۷۳)، به استثنای سال ۱۳۷۷ را می‌توان به بازپرداخت اقساط بدهی‌های خارجی نسبت داد. در سال ۱۳۷۷ به دلیل کاهش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش بدهی‌های خارجی و ورود سرمایه کوتاه مدت، حساب سرمایه از مازاد برخوردار شده است.

موازنه پرداختها

بررسی روند این متغیر در دوره (۸۰-۱۳۷۰) نشان می‌دهد، ذخایر بین‌المللی کشور در دوره‌های (۷۱-۱۳۷۰) و (۷۷-۱۳۷۶) کاهش یافته است. این کاهش در دوره اول ناشی از کسری حساب جاری علی‌رغم مازاد قابل توجه حساب سرمایه، بوده است. کاهش ذخایر ارزی کشور در دوره دوم در سال ۱۳۷۶ به دلیل خروج زیاد سرمایه ناشی از بازپرداخت اقساط بدهی‌های خارجی (علی‌رغم مازاد تراز حساب جاری) و در سال ۱۳۷۷ به خاطر کسری حساب جاری ناشی از کاهش قیمت نفت (علی‌رغم ورود سرمایه و افزایش سطح بدهی‌های خارجی) و تأثیر منفی تغییرات نرخ ارز اتفاق افتاده است.

بدهی‌های خارجی

بررسی روند بدهی‌های خارجی حاکی از آن است که میزان بدهی‌های خارجی طی دوره (۸۰-۱۳۷۲) به طور متوسط، سالانه (۱۳/۶٪) کاهش یافته است. بیشترین میزان بدهی مربوط به سال ۱۳۷۲ می‌باشد، که قسمت عمده آن را بدهی‌های خارجی کوتاه مدت تشکیل می‌دهد. از جمله شاخصهای مهمی که به منظور ارزیابی توان بازپرداخت بدهی خارجی، مورد استفاده قرار می‌گیرد، نسبت آن به کل صادرات است. بررسی روند این شاخص نشان می‌دهد که میزان آن از (۱۲۰٪) در سال ۱۳۷۲ به (۲۶/۳٪) در سال ۱۳۸۰ تنزل یافته است. حداکثر قابل قبول این شاخص از سوی بانک جهانی (۲۲۰٪) اعلام شده است.

۴ تحلیل روندها و عملکردها در مقایسه با شاخصهای بین‌المللی

در این قسمت، روند برخی از شاخصهای بخش تجارت خارجی در اقتصاد ایران با کشورهای تایلند، اندونزی، مالزی، کره جنوبی، ترکیه، پاکستان، نیجریه و هندوستان در دوره (۹۹-۱۹۹۰) در جدول شماره ۸ مورد مقایسه قرار گرفته است. این شاخصها به شرح زیر است:

الف: نسبت صادرات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی

در میان کشورهای مورد اشاره، بیشترین و کمترین متوسط سهم صادرات کالا و خدمات در تولید ناخالص داخلی به ترتیب به کشورهای مالزی (۹۳٪) و هندوستان (۱۰/۵٪) اختصاص دارد. این نسبت در ایران (۲۳٪) است. کشورهای اندونزی و نیجریه که از جمله اقتصادهای نفتی محسوب می‌شوند، سهم بالاتری در مقایسه با ایران دارند. روند تغییرات این شاخص در کشورهای مذکور به استثنای ایران عمدتاً افزایشی بوده، اما پس از سال ۱۹۹۸ به دنبال کاهش قیمتهای نفت و بحران جنوب شرق آسیا، تا حدودی کاهش یافته است. در میان این کشورها، مالزی تجربه موفق در مقایسه با سایر کشورها داشته به طوری که علی‌رغم کاهش قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ و بحران جنوب شرق آسیا، این نسبت در مالزی افزایش یافته است.

ب: نسبت واردات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی

در میان کشورهای مورد اشاره، بیشترین و کمترین متوسط سهم واردات کالا و خدمات در تولید ناخالص داخلی به ترتیب به کشورهای مالزی (۸۸٪) و هندوستان (۱۳٪) مربوط می‌باشد. این شاخص در ایران در مقایسه با کشورهای مورد نظر پس از هند، از کمترین مقدار (۲۲٪) برخوردار بوده است. بررسیها نشان می‌دهد که کشورهای با سهم بالای صادرات در تولید، از سهم بالای واردات در تولید نیز برخوردار می‌باشند.

ج: درجه باز بودن اقتصاد

محاسبه نسبت مجموع صادرات و واردات کالا و خدمات در تولید ناخالص داخلی در کشورهای مورد نظر نشان می‌دهد که بیشترین و کمترین متوسط شاخص مذکور به ترتیب به کشورهای مالزی (۱۸۱٪) و هندوستان (۲۳/۵٪) مربوط می‌باشد. این شاخص در ایران (۴۵٪) می‌باشد.

د: نسبت صادرات خدمات به کل صادرات

در میان کشورهای مورد اشاره، بیشترین و کمترین متوسط نسبت صادرات خدمات به کل صادرات به ترتیب مربوط به کشورهای ترکیه (۳۷/۶٪) و ایران (۴٪) می‌باشد. در کشورهای نفتی نیجریه و اندونزی، این نسبت در سطح پایین‌تری در مقایسه با سایر کشورها قرار دارد.

ه: نسبت واردات خدمات به کل واردات

در میان کشورهای مورد اشاره، بیشترین و کمترین متوسط نسبت واردات خدمات به کل واردات به ترتیب به کشورهای نیجریه (۳۰/۷٪) و ترکیه (۱۴/۴٪) اختصاص دارد. در کشورهای نفت خیز اندونزی و نیجریه، واردات خدمات سهم بالایی در واردات دارد. این نسبت در مورد ایران (۱۸/۶٪) می‌باشد.

و: نسبت خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی

این شاخص در کشورهای مالزی، نیجریه و تایلند از سایر کشورها بیشتر است. در ایران این نسبت بسیار ناچیز است. این شاخص در کره جنوبی منفی بوده که بیانگر غالب شدن خروج سرمایه در مقایسه با

ورود سرمایه به شکل سرمایه‌گذاری مستقیم می‌باشد. شاخص مورد نظر در کشورهای ترکیه، هند، پاکستان و اندونزی کمتر از (۱٪) است.

ز: نسبت بدهی‌های خارجی به تولید ناخالص داخلی

از جمله شاخصهای مهمی که بیانگر قدرت بازپرداخت بدهی‌های خارجی هر کشور است نسبت بدهی خارجی به تولید می‌باشد. متوسط شاخص مذکور در ایران (۱۳/۳٪) بوده است، که در مقایسه با سایر کشورها بسیار مثبت ارزیابی می‌شود.

بیشترین و کمترین متوسط این شاخص به ترتیب به نیجریه (۱۰۷٪) و کره جنوبی (۲۲/۶٪) اختصاص دارد. به طور کلی می‌توان گفت بدهی خارجی بیش از نیمی از تولید در کشورهای نیجریه، اندونزی، تایلند و پاکستان را تشکیل می‌دهد. حداکثر میزان این شاخص از سوی بانک جهانی به منظور اعطای وامهای مجدد، (۸۰٪) اعلام شده است.

ح: نسبت بدهی خارجی به صادرات کالا و خدمات

از دیگر شاخصهای مؤثر در مدیریت بدهی‌های خارجی، نسبت آن در صادرات کالا و خدمات می‌باشد. این نسبت در کشورهای پاکستان و اندونزی، هند، نیجریه و ترکیه به ترتیب از بالاترین رقم برخوردار می‌باشد. به طوری که بدهی‌های خارجی بیش از ۲ برابر کل صادرات این کشورها می‌باشد. در ایران این شاخص (۸۵٪) می‌باشد، که پس از مالزی و کره جنوبی از وضعیت مطلوب‌تری در مقایسه با سایر کشورها برخوردار است. بر اساس اعلام بانک جهانی، حداکثر میزان این شاخص برای اعطای وامهای جدید (۲۲۰٪) می‌باشد.

ط: نسبت بدهی خارجی کوتاه مدت به کل بدهی‌های خارجی

در میان کشورهای مورد اشاره، ایران بالاترین متوسط نسبت بدهی کوتاه مدت به کل بدهی‌های خارجی را دارا است (۴۷/۶٪). بخش قابل توجهی از بدهی‌های کوتاه مدت در دوره (۷۲-۱۳۷۰) استمهال شده و به بدهی‌های بلندمدت و میان مدت تبدیل شده است. در دوره (۷۲-۱۳۷۰) بدهی‌های کوتاه مدت سهم غالب بدهی‌های خارجی کشور را تشکیل داده است.

نسبت مذکور در کشورهای تایلند و کره جنوبی، طی دوره فوق، به ترتیب معادل (۳/۳۶٪) و (۹/۳۵٪) می‌باشد که پس از ایران از بیشترین میزان، برخوردار است. این شاخص در هندوستان (۵/۵٪) می‌باشد که در مقایسه با سایر کشورها در پایین‌ترین سطح قرار دارد.

◀ فصل دهم: توزیع درآمد

◀ بررسی عملکرد گذشته

عمده‌ترین و مهم‌ترین شاخصهای این دو بخش عبارتند از:

الف: ضریب جینی، نسبت دهک بالا به دهک پایین، نسبت (۲۰٪) بالا به (۲۰٪) پایین (کل، شهری، روستایی)

ضریب جینی از رقم ۰/۴۴۶ در دوره (۶۷-۱۳۶۳) به رقم ۰/۴۴۳ طی برنامه اول توسعه و ۰/۴۲۶ طی برنامه دوم توسعه کاهش یافته است و روند تغییرات آن در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ با ثبات بوده است. روند تغییرات ضریب جینی در جامعه شهری کاهشی، ولی در جامعه روستایی افزایشی بوده است، به قسمی که این شاخص برای جامعه شهری و روستایی از رقم ۰/۴۲۶ طی دوره (۶۷-۱۳۶۳) به ترتیب به رقم ۰/۴۲ و ۰/۴۳۷ طی برنامه اول توسعه و رقم ۰/۳۹۷ و ۰/۴۲۹ طی برنامه دوم توسعه تغییر یافته است. اما طی سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ این شاخص در جامعه شهری افزایش و در جامعه روستایی کاهش یافته است (جدول شماره ۱۳).

ب: شاخص رفاه اجتماعی

شاخص رفاه اجتماعی از رقم ۸۶/۶ در سال ۱۳۶۸ به رقم ۱۱۸/۸ در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است و به طور متوسط طی برنامه اول توسعه این شاخص سالانه (۶٪) رشد داشته است. این بهبود ناشی از دو عامل رشد اقتصادی و بهبود توزیع درآمد بوده است و مهم‌ترین عامل همان رشد اقتصادی بوده است. طی دوره (۷۸-۱۳۷۴) درآمد ملی کشور به طور متوسط سالانه (۷/۳٪) رشد داشته است، در حالی که رشد شاخص بهبود توزیع درآمد ثابت بوده است. در جدول شماره ۲ شاخص رفاه اجتماعی در ایران، متأثر

از رشد درآمد ملی کشور، با رشد متوسط سالانه (۲/۳٪) طی برنامه دوم توسعه، از رقم ۱۱۹/۵ در سال ۱۳۷۴ به رقم ۱۳۰/۹ در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است. همچنین باید متذکر شد که رکود اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۷۷ باعث کاهش شاخص رفاه به میزان (۱/۷٪) شده است. اما در دو سال ابتدای برنامه سوم توسعه مشاهده می‌شود، شاخص رفاه به طور متوسط سالانه (۲/۷٪) رشد یافته است.

ج: درصد خانوارهای شهری و روستایی زیر خط فقر نسبی و خط فقر مطلق

درصد خانوارهای زیر خط فقر نسبی و زیر خط فقر مطلق در جامعه شهری طی بیست سال گذشته کاهش یافته است. همان طور که در جدول شماره ۱۵ مشاهده می‌شود، درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر نسبی در برنامه اول توسعه (۷۲-۱۳۶۸) روند نزولی نشان می‌دهد و این نسبت از (۲۱/۶۹٪) در سال ۱۳۶۸ به رقم (۱۸/۷٪) در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است. درصد افراد زیر خط فقر مطلق نیز طی دوره فوق، کاهش یافته است. اما در مورد خانوارهای روستایی وضع به گونه‌ای دیگر بوده است و درصد افراد زیر خط فقر نسبی افزایش یافته و درصد افراد زیر خط فقر مطلق تقریباً ثابت مانده است. در مقایسه خانوارهای شهری با خانوارهای روستایی با توجه به جدول شماره ۱۵ ملاحظه می‌شود که درصد افراد زیر خط فقر در خانوارهای روستایی به مراتب بالاتر از خانوارهای شهری می‌باشد و مناطق روستایی دیرتر از مناطق شهری تحت تأثیر بهبود شرایط اقتصادی کشور قرار می‌گیرند. همچنین به نظر می‌رسد که در سالهایی که شرایط در شهرها بهبود یافته است، افزایش شدت جذب نیروی جوان و پس‌اندازهای روستایی به شهرها، خانوارهای فقیرتر را در روستاها باقی گذاشته است و کمک کرده است تا درصد خانوارهای زیر خط فقر افزایش یابد.

طی برنامه دوم توسعه میزان فقر نسبی در جامعه شهری روندی با ثبات داشته و درصد خانوارهای زیر خط فقر از (۱۸/۸۵٪) در سال ۱۳۷۴ به رقم (۱۸/۳٪) کاهش یافته است. اما در مورد خط فقر مطلق این کاهش کاملاً محسوس و قابل توجه بوده است و درصد خانوارهای زیر خط فقر در سال ۱۳۷۴ در جامعه شهری از رقم (۱۲/۷٪) به (۱۱/۲٪) و در جامعه روستایی از رقم (۲۳٪) به (۲۰/۷٪) در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است. ولی همچنان مشاهده می‌شود که درصد خانوارهای فقیر در روستاها تقریباً دو برابر

خانوارهای فقیر شهری می‌باشد. گرچه در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه خدمات زیربنایی و اجتماعی به روستاها افزایش یافته، لیکن اختلاف سطح زندگی سبب حرکت نیروی انسانی روستایی به شهرها شده است. واردات محصولات کشاورزی و عدم سرمایه‌گذاری زیربنایی مکفی سبب شده است که بازده سرمایه‌گذاری در روستاها در حد سرمایه‌گذاری در مناطق شهری و خصوصاً شهرهای بزرگ نباشد. همچنین به دلیل اینکه هزینه‌های دولت عمدتاً در شهرهای بزرگ انجام می‌شود، ارزش دارایی‌های ثابت در شهرها با نرخ بیشتری رشد کرده است. حرکت نیروی انسانی و سرمایه از روستاها به شهر سبب شده است که اختلاف سطح زندگی شهر و روستا تداوم یابد. اقدامهای انجام شده جهت بهبود شرایط روستاها نیز در سطح و مقیاسی نبوده است که این شرایط را معکوس نماید.

د: یارانه‌ها

در ایران سیاستهای حمایتی دولت معمولاً به صورت پرداخت یارانه به بخش مصرف (کالاهای اساسی) و یا بخش تولید می‌باشد. عمده‌ترین کالاهایی که در سبد مصرفی خانوار به آنها یارانه تعلق می‌گیرد عبارتند از کالاهایی چون: نان، نفت، بنزین، آب، برق و گاز که از یارانه غیر مستقیم برخوردار هستند و کالاهایی مانند برنج، مرغ، گوشت قرمز و شیر نیز از طریق سیاستهای سهمیه‌بندی یا کنترل عرضه در جهت پایین نگه داشتن قیمت آنها تلاش می‌شود.

همواره پرداختهای حمایتی دولت به بخش مصرف^۱ و تولید^۲ و خدمات^۳ معمولاً در قالب برخی تبصره‌های بودجه سالانه انجام می‌شود. همان طور که در جدول شماره ۱۶ مشاهده می‌شود، در برنامه اول توسعه، پرداخت یارانه‌ها همانند زمان جنگ تحمیلی تداوم یافته است. در سالهای ابتدای برنامه اول توسعه، یعنی شروع بازسازی کشور، سهم بخش تولیدی از یارانه‌ها بالا بوده است و در سالهای پایانی

۱- عمده‌ترین اقلام بخش مصرف عبارتند از: گندم، برنج، روغن، قند و شکر، شیر، پنیر، گوشت و چای

۲- بخش تولید شامل: واکسن و سموم دامی، سم و بذر، کود شیمیایی، کاغذ

۳- بخش خدمات شامل: خسارت، بیمه و زیان محصولات کشاورزی، هزینه حمل کالاهای کالابری روستایی و عشایری، تعزیرات حکومتی گندم و آرد وزارت کشور، هزینه توزیع کالابرگ روستایی و عشایری

برنامه این سهم کاهش یافته است و عمده‌ترین سیاستهای حمایتی مربوط به بخش کشاورزی بوده، و سهم بخش تولید از یارانه‌ها از رقم (۳۲/۴٪) در سال ۱۳۶۸ به رقم (۱۶٪) در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است.

با خروج از شرایط رکود و توقف اقتصادی ناشی از جنگ، دولت سیاستهای حمایتی را در برنامه اول توسعه با شدت بیشتری اعمال نموده است. به قسمی که متوسط رشد یارانه‌ها طی سالهای (۷۲-۱۳۶۸) در بخش مصرف (۹۶/۴٪)، در بخش تولیدی (۷۱/۹٪) و در بخش خدمات (۱۱۲/۳٪) بوده است. در مجموع در برنامه اول توسعه متوسط نرخ رشد کل یارانه‌ها به قیمتهای جاری معادل (۹۱/۸٪) و به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ معادل (۶۱/۶٪) و طی این دوره متوسط نرخ رشد یارانه سرانه به قیمتهای جاری (۸۷/۵٪) و به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ معادل (۵۸/۳٪) بوده است.

پرداخت یارانه‌ها در برنامه دوم توسعه، نیز همانند برنامه اول توسعه ادامه یافت و سهم یارانه کالاهای مصرفی با سیر صعودی مواجه بود. همان طوری که در جدول شماره ۱۶ مشاهده می‌شود، سهم یارانه کالاهای مصرفی از (۸۶/۹٪) در سال ۱۳۷۴ به رقم (۸۷/۳٪) در سال ۱۳۷۸ افزایش یافت و به طور متوسط سالانه حجم ریالی یارانه کالاهای مصرفی (۱۴/۵٪) افزایش یافت. علی‌رغم این که از اهداف برنامه دوم توسعه، هدفمند و علنی نمودن سوبسیدها بوده است، اما این هدف تحقق پیدا نکرد و سیستم سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و پرداخت سوبسیدها بدون تغییر، همانند برنامه اول توسعه ادامه یافت. در برنامه دوم توسعه متوسط نرخ رشد کل یارانه‌ها به قیمتهای جاری معادل (۱۳/۹٪) و به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ معادل (۹٪-)، همچنین متوسط نرخ رشد یارانه سرانه به قیمتهای جاری (۱۲/۲٪) و به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ معادل (۱۰/۲٪-) بوده است.

در دو سال اول برنامه سوم توسعه متوسط نرخ رشد کل یارانه‌ها به قیمتهای جاری معادل (۱۵/۴٪) و به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ معادل (۳٪)، همچنین طی این دوره متوسط نرخ رشد یارانه‌ای سرانه به قیمتهای جاری (۱۳/۶٪) و به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ معادل (۱/۵٪) بوده است.

هـ: مقایسه با شاخصهای بین‌المللی

مقایسه شاخصهای نابرابری در ایران با سایر کشورها (اعم از توسعه یافته و در حال توسعه)، نشان می‌دهد که برخی از این شاخصها در حد قابل قبول و برخی نگران کننده می‌باشد. مثلاً ضریب جینی در ایران بیش از آنکه به کشورهای در حال توسعه نزدیک باشد به کشورهای توسعه یافته شبیه است (آمریکا ۰/۴۰۱، ژاپن ۰/۴۰۷، مالزی ۰/۴۸۴، برزیل ۰/۶۰، مکزیک ۰/۵۰۳، ایران ۰/۴۲۲)^۱. این مسئله نشانگر آن است که توزیع امکانات زندگی بین خانوارها بهتر از آن است که سطحی مشابه درآمد ملی سرانه در مورد کشورها به دست می‌دهد. البته چون ضریب جینی نحوه توزیع هزینه و درآمد را بین کلیه گروه‌ها نشان می‌دهد، نتیجه‌گیری این قسمت ناقض این واقعیت نیست که سهم دو دهک پایین در ایران از رقم مشابه در برخی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه کمتر بوده و نشان شرایط نامطلوب این گروه اجتماعی است.

سهم گروههای پایین درآمدی در ایران در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته مطابق جدول شماره ۱۷ پایین می‌باشد. مثلاً شکاف شاخص «نسبت هزینه دهک ثروتمندترین به دهک فقیرترین»، در ایران با کشورهای سوئیس (۴۸٪)، فرانسه (۴۷٪)، اندونزی (۵۸٪)، تایلند (۲۲٪) می‌باشد. یعنی برای رسیدن به وضعیت کشورهای در حال توسعه‌ای که وضعیت مشابه اقتصادی با ایران دارند، بایستی در حدود (۲۳٪) الی (۵۸٪) این شاخص بهبود پیدا کند، و این مهم از طریق سیاستهای حمایتی و باز توزیعی به منظور افزایش سهم دهکهای پایین و سیاستهای کارآمد مالیاتی به منظور کاهش سهم دهکهای ثروتمند، تحقق خواهد یافت.

جدول ۱۳- شاخصهای نابرابری طی دوره (۸۰-۱۳۶۳)

سال	ضریب جینی			نسبت دهک بالا به دهک پایین			نسبت (۲۰٪) بالا به (۲۰٪) پایین		
	کل	شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی
میانگین دوره (۶۷-۱۳۶۳)	۰/۴۴۶	۰/۴۲۶	۰/۴۲۶	۲۳/۷۴	۱۹/۴۰	۲۱/۲۳	۱۱/۵۱	۱۰/۰۰	۱۰/۳۵
۱۳۶۸	۰/۴۴	۰/۴۲	۰/۴۲	۲۳/۱	۱۹/۱	۲۲/۱	۱۱/۱	۹/۷	۱۰/۲
۱۳۶۹	۰/۴۳	۰/۴	۰/۴۵	۲۳/۶	۱۶/۹	۲۸/۵	۱۱/۰	۸/۵	۱۲/۶
۱۳۷۰	۰/۴۸۶	۰/۴۷۷	۰/۴۵۲	۳۳/۴	۲۶/۳	۲۹/۰	۱۴/۲	۱۱/۹	۱۲/۸
۱۳۷۱	۰/۴۳۵	۰/۴۱	۰/۴۳۴	۲۳/۲	۱۶/۵	۲۴/۸	۱۱/۱	۸/۷	۱۱/۶
۱۳۷۲	۰/۴۲۵	۰/۳۹۳	۰/۴۳۱	۲۲/۱	۱۴/۹	۲۵/۹	۱۰/۵	۸/۰	۱۱/۵
میانگین برنامه اول توسعه	۰/۴۴۳	۰/۴۲۰	۰/۴۳۷	۲۵/۰۹	۱۸/۷۶	۲۶/۰۴	۱۱/۵۶	۹/۳۹	۱۱/۷۳
۱۳۷۳	۰/۴۲۴	۰/۳۹۵	۰/۴۳۱	۲۰/۰	۱۴/۵	۲۲/۸	۹/۹	۷/۹	۱۰/۶
۱۳۷۴	۰/۴۲۷	۰/۴۰۲	۰/۴۳۷	۲۰/۵	۱۵/۰	۲۳/۵	۱۰/۲	۸/۲	۱۱/۳
۱۳۷۵	۰/۴۳	۰/۴۰۴	۰/۴۲	۲۰/۲	۱۵/۰	۱۹/۹	۱۰/۲	۸/۳	۱۰/۰
۱۳۷۶	۰/۴۲۲	۰/۳۹	۰/۴۲	۱۸/۹	۱۳/۹	۱۹/۲	۶/۷	۷/۸	۹/۷
۱۳۷۷	۰/۴۳	۰/۳۹	۰/۴۴	۲۱/۲	۱۴/۲	۲۳/۰	۱۰/۵	۷/۹	۱۱/۱
۱۳۷۸	۰/۴۲	۰/۴	۰/۴۳	۱۹/۴	۱۴/۳	۲۰/۳	۹/۹	۷/۹	۱۰/۲
میانگین برنامه دوم توسعه	۰/۴۲۶	۰/۳۹۷	۰/۴۲۹	۲۰/۰۵	۱۴/۴۹	۲۱/۲۱	۱۰/۱۱	۸/۰۲	۱۰/۴۷
۱۳۷۹	۰/۴۳۰	۰/۴۰۶	۰/۴۲۹	۲۰/۰۷	۱۵/۰۹	۲۰/۶۴	۱۰/۱۳	۸/۲۰	۱۰/۳۱
۱۳۸۰	۰/۴	۰/۴۱۱	۰/۴۱۵	۱۹/۴۰	۱۵/۴۴	۱۸/۲۲	۹/۹۶	۸/۳۶	۹/۵۰

مأخذ: آمار و بودجه خانوار، مرکز آمار ایران

جدول شماره ۱۴ - شاخص رفاه اجتماعی طی دوره (۱۳۶۳-۸۰)

شاخص رفاه اجتماعی	شاخص بهبود توزیع درآمد	درآمد سرانه (هزار ریال - ثابت ۱۳۶۱)	جمعیت (هزار نفر)	درآمد ملی (میلیارد ریال - ثابت ۱۳۶۱)	سال
(۴)÷(۳)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	
۱۰۵/۸	۰/۵۵	۱۹۰/۹	۴۹۰۸۲/۲	۹۳۷۰/۳	میانگین دوره (۱۳۶۳ - ۶۷)
۸۶/۶	۰/۵۶	۱۵۴/۷	۵۳۱۸۷	۸۲۲۶/۵	۱۳۶۸
۹۸/۳	۰/۵۷	۱۷۲/۵	۵۴۴۹۶	۹۴۰۰/۴	۱۳۶۹
۱۰۳/۸	۰/۵۴۴	۱۹۰/۸	۵۵۸۳۷	۱۰۶۵۳/۷	۱۳۷۰
۱۱۱/۳	۰/۵۶۵	۱۹۷/۰	۵۶۶۵۶	۱۱۱۶۱/۸	۱۳۷۱
۱۱۸/۸	۰/۵۷۵	۲۰۶/۷	۵۷۴۸۸	۱۱۸۸۰/۷	۱۳۷۲
۱۱۶/۵	۰/۵۷۶	۲۰۲/۳	۵۸۳۳۱	۱۱۸۰۰/۲	۱۳۷۳
۱۱۹/۵	۰/۵۷۳	۲۰۸/۶	۵۹۱۸۷	۱۲۳۴۶/۲	۱۳۷۴
۱۲۴/۵	۰/۵۷	۲۱۸/۴	۶۰۰۵۵	۱۳۱۱۵/۷	۱۳۷۵
۱۲۹/۰	۰/۵۸	۲۲۲/۴	۶۰۹۸۶	۱۳۵۶۰/۷	۱۳۷۶
۱۲۶/۷	۰/۵۷	۲۲۲/۳	۶۱۹۳۱	۱۳۷۶۸/۵	۱۳۷۷
۱۳۰/۹	۰/۵۸	۲۲۵/۶	۶۲۸۶۰	۱۴۱۸۳/۶	۱۳۷۸
۱۳۴/۸	۰/۵۷۶	۲۳۴/۱	۶۳۸۰۳	۱۴۹۳۵/۳	۱۳۷۹
۱۳۷/۹	۰/۵۷۸	۲۳۸/۶	۶۴۹۰۷	۱۵۴۸۷/۹	۱۳۸۰
۶/۰	۰/۵	۵/۶	۲/۱	۷/۸	متوسط نرخ رشد برنامه اول توسعه
۲/۳	۰/۱	۲/۲	۱/۵	۳/۷	متوسط نرخ رشد برنامه دوم توسعه
۲/۷	۰/۱۷	۲/۸	۱/۶	۴/۵	متوسط نرخ رشد دو سال اول برنامه سوم

مأخذ: آمار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور - دفتر اقتصاد کلان

جدول شماره ۱۵- درصد خانوارهای شهری و روستایی زیر خط فقر نسبی و خط فقر مطلق (۱۳۶۳-۷۸)

خط فقر مطلق		فقر نسبی خط		سال
جامعه روستایی	جامعه شهری	جامعه روستایی	جامعه شهری	
۲۳/۷۷	۱۵/۱۳	۲۲/۱۵	۲۱/۴۸	میانگین دوره (۱۳۶۳-۶۷)
۲۵/۸۵	۱۷/۲۶	۲۱/۱۲	۲۱/۶۹	۱۳۶۸
۲۵/۳۹	۱۶/۵۶	۲۳/۶۷	۱۹/۱۱	۱۳۶۹
۲۶/۷۴	۱۴/۵۲	۲۴/۶۸	۲۰/۴۸	۱۳۷۰
۲۵/۲۱	۱۴/۳۴	۲۴/۴	۱۹/۵۱	۱۳۷۱
۲۵/۳۳	۱۲/۷۲	۲۲/۹۷	۱۸/۷	۱۳۷۲
۲۵/۷۰	۱۵/۰۸	۲۳/۳۷	۱۹/۹۷	میانگین برنامه اول توسعه
۲۲/۸۲	۱۱/۰۳	۲۱/۷۱	۱۷/۹۴	۱۳۷۳
۲۲/۹۸	۱۲/۶۶	۲۳/۴۱	۱۸/۸۵	۱۳۷۴
۲۳/۳۹	۱۲/۵	۲۱/۹۵	۱۹/۳۶	۱۳۷۵
۲۲/۳	۱۱/۱۹	۲۱/۳۱	۱۷/۷۴	۱۳۷۶
۲۲/۶۳	۱۰/۴۳	۲۱/۷۶	۱۸/۷۲	۱۳۷۷
۲۰/۶۶	۱۱/۲	۲۲/۶۵	۱۸/۲۹	۱۳۷۸
۲۲/۳۹	۱۱/۶۰	۲۲/۲۲	۱۸/۵۹	میانگین برنامه دوم توسعه

ماخذ: آمار بودجه خانوار مرکز آمار ایران

جدول شماره ۱۶- یارانه‌های پرداختی طی دوره (۸۰-۱۳۶۳) میلیارد ریال

موضوع	یارانه			کل یارانه‌ها	یارانه سرانه (ریال)
	مصرفی	تولیدی	خدمات		
میانگین دوره (۶۷-۱۳۶۳)	۷۹/۱	۲۶/۸	۵/۵	۱۱۱/۴	۲۲۷۰/۶
سهم از کل	۷۱/۰	۲۴/۰	۵/۰		
۱۳۶۸	۹۶/۳	۵۲/۶	۱۳/۶	۱۶۲/۵	۳۰۵۵/۳
سهم از کل	۵۹/۳	۳۲/۴	۸/۴		
۱۳۶۹	۱۴۴/۸	۲۵۸/۰	۳۱/۱	۴۰۳/۹	۷۴۱۱/۶
سهم از کل	۲۸/۴	۶۳/۹	۷/۷		
۱۳۷۰	۱۳۸/۲	۳۶۱/۲	۷/۸	۴۹۷/۲	۵۹۰۴/۵
سهم از کل	۲۵/۸	۷۲/۶	۱/۶		
۱۳۷۱	۷۹۶/۲	۱۶۷/۲	۱۰۰/۳	۱۰۶۳/۷	۱۸۷۷۴/۷
سهم از کل	۷۴/۹	۱۵/۷	۹/۴		
۱۳۷۲	۱۷۷۳/۷	۳۷۴/۰	۱۹۰/۰	۲۳۳۷/۷	۴۰۶۶۴/۱
سهم از کل	۷۵/۹	۱۶/۰	۸/۱		
۱۳۷۳	۳۱۳۶/۰	۵۳۸/۱	۱۲/۰	۳۶۸۶/۱	۶۳۱۹۲/۸
سهم از کل	۸۵/۱	۱۴/۶	-/۳		
۱۳۷۴	۴۳۳۸/۵	۶۲۲/۴	۱۷/۲	۴۸۷۸/۱	۸۲۴۱۸/۴
سهم از کل	۸۶/۹	۱۲/۸	-/۴		
۱۳۷۵	۴۹۰۹/۰	۵۵۵/۰	۲۲/۱	۵۴۸۶/۱	۹۱۳۵۰/۹
سهم از کل	۸۹/۵	۱۰/۱	-/۴		
۱۳۷۶	۴۴۸۰/۱	۵۸۸/۵	۱۷/۵	۵۰۸۶/۱	۸۳۳۹۷/۷
سهم از کل	۸۸/۱	۱۱/۶	-/۳		
۱۳۷۷	۵۲۶۶/۵	۴۹۶/۰	۴۳/۶	۵۸۰۶/۱	۹۳۷۵۰/۹
سهم از کل	۹۰/۷	۸/۵	-/۹		
۱۳۷۸	۶۱۷۲/۰	۷۱۶/۶	۱۷۹/۶	۷۰۷۱/۲	۱۱۲۴۹۱/۱
سهم از کل	۸۷/۳	۱۰/۲	۲/۵		
۱۳۷۹	۷۰۴۲/۰	۹۹۴/۰	۱۰۴/۰	۸۱۴۰/۰	۱۳۷۵۸۰/۲
سهم از کل	۸۶/۵	۱۲/۲	۱/۳		
۱۳۸۰	۸۷۳۸/۴	۶۴۸/۱	۴۰/۹	۹۴۲۷/۴	۱۲۵۲۴۵/۲
سهم از کل	۹۲/۷	۶/۹	-/۴		
متوسط نرخ رشد برنامه اول توسعه	۹۶/۴	۷۱/۹	۱۱۲/۳	۹۱/۸	۸۷/۵
متوسط نرخ رشد برنامه دوم توسعه	۱۴/۵	۶	۷۱/۸	۱۳/۹	۱۲/۲
متوسط نرخ رشد دو سال اول برنامه سوم توسعه	۱۹/۱	۱/۷	-۵۱	۱۵/۴	۱۳/۶

مأخذ: دفتر اقتصاد کلان، استخراج از آمار سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولید کنندگان

جدول شماره ۱۷- مقایسه برخی شاخصهای نابرابری در ایران و کشورهای منتخب

نام کشورها	ضریب جینی	نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین	نسبت هزینه (۲۰٪) بالا به (۲۰٪) پایین
سوئیس	۰/۳۶۱	۹/۹	۵/۹
فرانسه	۰/۳۲۷	۱۰/۰	۵/۶
آمریکا	۰/۴۰۱	۱۹/۰	۹/۴
اندونزی	۰/۳۴۲	۷/۹	۵/۱
فیلیپین	۰/۴۲۹	۱۳/۹	۸/۴
تایلند	۰/۴۶۲	۱۴/۸	۹/۴
ایران	۰/۴۲۲	۱۸/۹	۹/۷

مأخذ: ۱۹۹۸ World Development Indicators

◀ فصل یازدهم: بخش علم و فناوری

◀ تصویر عملکرد گذشته

الف: تحقیق و توسعه در ایران

علوم و فنون نقش انکار ناپذیری در فرایند توسعه ایفا می کنند. در واقع محور توسعه پایدار، خلاقیت، نوآوری و توسعه علمی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی می باشد. در اقتصاد ایران در یک دهه اخیر به علت افزایش منابع مادی اعتباری و افزایش تحصیل کردگان دانشگاهی فعالیتهای تحقیقاتی از حالت رکودی گذشته خارج و روند رو به بهبودی را تجربه نموده است. اعتبارات تخصیص یافته به بخش توسعه و تحقیق از طریق دولت و سایر نهادهای وابسته به دولت نظیر شرکتهای دولتی، بانکها و بخش خصوصی انجام می شود.

متوسط رشد اعتبارات پژوهشی از منابع دولتی در دوره (۸۱-۱۳۷۰) سالانه به قیمت جاری (۳۳/۹٪) می باشد. حداکثر نسبت فوق مربوط به سال ۱۳۷۲ معادل (۴۳/۰٪) است. در سالهای (۸۱-۱۳۷۹) متوسط

هدفهای تحقق یافته در پژوهش و توسعه نسبت به ارقام برنامه (۶۰٪) می‌باشد. چنانچه اعتبارات پژوهشی نهادهای غیر دولتی و شرکتهای دولتی، در اعتبارات پژوهش و توسعه منظور شود (۲۶۸۱/۶ میلیارد ریال و ۵۸۰ میلیارد ریال)، شاخص نسبت هزینه‌های توسعه و تحقیق به تولید ناخالص ملی به یک سوم متوسط شاخص جهانی افزایش می‌یابد، که مبین شکاف معنادار جایگاه علم و فناوری، میان ایران و جهان می‌باشد.

ب: توسعه انسانی

توسعه انسانی، فرایندی است که در آن دامنه انتخاب افراد از طریق کسب اطلاعات و بهره‌برداری از قابلیت‌های انسانی افزایش می‌یابد. به بیان دیگر فرایند بسط انتخاب‌های انسانی در بستر فضای اجتماعی قابلیت‌زا برای دستیابی به زندگی بهتر است. فضای اجتماعی قابلیت‌زا، فضایی است که در آن نهادهایی ایجاد شود که بازارهای رقابتی، نظام حمایت اجتماعی، حکومت قانون، دموکراسی و هویت اصیل فرهنگی یک جامعه ارکان اصلی آن باشد. در این مفهوم جدید انسان ابزار و هدف نهایی توسعه محسوب می‌شود. توانمندسازی افراد، ارتقای بهره‌وری، بهبود مشارکت افراد در فرایند فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و فرصت استفاده از چنین شرایطی در توسعه انسانی از عوامل ایجاد کننده تغییر و تحول به‌شمار می‌رود. شاخصهای اندازه‌گیری توسعه انسانی امید به زندگی، دسترسی به آموزش، میزان مشارکت فعال جامعه جهت دستیابی به زندگی سالم، شرایط بهداشتی و شاخصهای اقتصادی می‌باشد.

بر اساس آخرین گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ میلادی، ایران با شاخص توسعه انسانی ۰/۷۲ در مرتبه ۹۸ و در گروه کشورهای دارای توسعه انسانی متوسط قرار می‌گیرد. شاخص توسعه انسانی در ایران از رتبه ۹۰ در سال ۱۳۷۹ به ۹۸ در سال ۱۳۸۰ تنزل یافته است. تغییرات تولید ناخالص داخلی سرانه و امید به زندگی از پارامترهای اثرگذار بر وضعیت این شاخص در اقتصاد ایران است. وضعیت ایران از نظر شاخص توسعه انسانی پایین‌تر از کشورهای همچون بحرین (رتبه ۳۹)، عربستان سعودی (رتبه ۷۱)، ترکیه (رتبه ۸۵) و بالاتر از کشورهای اندونزی (رتبه ۱۱۰)، هندوستان (رتبه ۱۲۴)، مصر (رتبه ۱۱۱) و پاکستان (رتبه ۱۳۸) می‌باشد.

ج: فناوری اطلاعات و ارتباطات ICT

فناوری اطلاعات و ارتباطات انقلاب جدیدی در عرصه فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای مختلف جهان ایجاد نموده و موجب بهبود کیفیت زندگی شده است. گسترش اطلاعات و ارتباطات یکی از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی است. ایران نیز مانند سایر کشورها از لحاظ دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات در یک دهه اخیر اقدامهای مهمی به شرح زیر انجام داده است:

- ۱- برخورداری از خدمات ارتباطی در قالب رشد متوسط سالانه (۱۱/۶٪) ضریب نفوذ تلفن ثابت در دوره (۸۰-۱۳۷۰)، ضریب تلفن ثابت و همراه (۱۶٪) رشد داشته است.
- ۲- افزایش میزان سرمایه‌گذاری در بخش ارتباطات در دوره (۸۰-۱۳۷۲) از ۱۳۵/۴ میلیارد ریال به قیمت ثابت سال ۱۳۶۹ به ۵۸۶/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۰
- ۳- افزایش سهم سرمایه‌گذاری کشور در ارتباطات از (۱/۳٪) در سال ۱۳۷۲ به (۳/۷٪) در سال ۱۳۸۰
- ۴- افزایش سهم سرمایه‌گذاری بخش ارتباطات در تجهیزات در سال ۱۳۷۲ از (۴۹/۱٪)، در سال ۱۳۸۱ به (۸۴٪) و دستیابی به متوسط نرخ رشد سالانه (۲۰٪) در بخش ارتباطات
- ۵- افزایش تعداد تلفن از ۸۳ خط تلفن به ازای ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۵ به ۱۲۵ خط در ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۹ با رشد متوسط سالانه (۱۰/۸٪)
- ۶- افزایش ضریب نفوذ تلفن همراه از ۰/۷۸ به ازای هر ۱۰۰ نفر در سال ۱۹۹۹ به ۲/۳ در سال ۲۰۰۱
- ۷- دسترسی به کامپیوتر و اینترنت، در سال ۱۳۷۵ به ازای هر ۱۰۰۰ نفر ۳۳/۳ کامپیوتر و در سال ۱۳۷۹ این رقم به ۶۲/۸ افزایش یافته است. این رقم در کشورهای توسعه یافته ۳۹۲/۷، در کشورهای OECD ۴۰۰/۵ و متوسط جهانی ۷۸/۳ می‌باشد.
- ۸- افزایش تعداد تلویزیون از ۱۴۷ به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۳۷۴ به ۱۶۳ در سال ۱۹۹۹. در این سال شاخص استفاده از تلویزیون در ایران (۷۰٪) کمتر از میانگین جهانی می‌باشد.